

# جسد اول کتاب دوم من مجلدات نسخ التواریخ

الحارث بن عبد المطلب ان ما اثارنا بحاميتة موضوعة غير السدانة والسيافية والاند قود وشبهه  
العند ما قبل بالعصارا البحر فيه مائة بعير فمن اذداد فهو من الجاهلية ايها الناس ان الشيطان  
قد يكس ان يعيد بارضكم هذه ولصكته قد رضى ان يطاع فيما سوى ذلك فيما  
تحتفرون من اعمالكم ايها الناس ايما النسبي زيادة في الكفر يضل به الذين كفروا  
يحلونه عاما ويغيرونه عاما وان الزمان اسير نذر فهو اليوم كهية يوم خلق الله السموات والارض  
وان عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهرا في كتاب الله خلق السموات والارض  
منها اربعة حرم ثلثة منوا اليات وواحد فرد ذو القعدة وذو الحجة ومحرم ورجب  
الذي بعد جمادى وسبعان الاهل بلغت ايها الناس ان ليس اثم عليكم حقا ولا اثم عليكم حقا  
فعلين ان لا يوطئن فرشكم غيركم ولا يدخلكم بيوتكم احدا تكثر سونته الا باذنكم ولا ياتين  
بفاحشة فان فعاز فذا دن لكم ان لخر هون في المضاجع وتضر بوهن فان انتهين واطعتمكم  
فعلكم كسوتهن وزيتهن بالمعروف فان النساء عندكم عوان لا يملكن لانفسهن شيئا الا لله  
بامانه الله واستحلن فرجهن بكمية الله فاتقوا الله في النساء واستوصوا بهن خيرا ايها الناس  
انما المؤمنون اخوة فلا يجزى لامر مال اخيه الا على طيب نفس الا هل بلغت اللهم اشهد الا  
لا ترجع بعد كفا وانضرب بعضكم رقاب بعض فاني قد تركت فيكم ما لان اخدمكم كن يضلوا كتاب الله  
وكم الا هل بلغت اللهم اشهد ايها الناس ان ربكم واحد وان اباكم واحد كلكم لادم وادم من  
رابان اكرمكم عند الله اتقاكم وليس لربي على عبي فضل الا بالتقوا لا يلبس الشاهد الغايب ايها الناس  
ان الله قسم لكل وادب نصيبه من الميراث ولا يجوز وصيته في اكثر من الثلث والولد للفراش و  
للعاهر الحجر من ادعى الى غير ابيه او نولي غير مواليه فهو ملعون لا يقبل الله صرفا ولا عدلا والتم عليكم  
ودخل الله عليكم بعضي ازقرات اين خطبه وريك كلمات كرسول خدای فرموده بارسی ترجمه میشود انهي فرموده که غنها و  
الماي سما وعر سدهای شام برکيد کير صرام است دانسته بشيد اين سپردن توفيق را ويدا رنوخيم کرد شمار می گاهم که  
فاین جا بهت را در بر قوم سپردم و هر خون که در جا بهت ریتجه باطل کروم کس نخوای بر نخیزد اول فونی که بدر ختم خون  
عارش بن بقیع عارش بن عبد المطلب است که مرا ما ندید و اگر نیزت برادر دارد و اول بابی که بر کفرم ربای جان  
عبد المطلب است با سخت خون و مال خود را بر ربای نهاده باشم و نیز فرمودیم کشید از خدای در حق مان خویش که ایشان  
بکلمه خداوند بکلمح شما اندزد و حق شما بر ایشان آن بود که یکانه را بر باط شماره گذارند و اگر خبر این کنند که کرده شما  
بر باط شماره دهند ایشان را ضررت دارد چاکه اثر ضرب بعضی ایشان است که زکرو در شامت که ایشان را کوفه قوه معرو  
کفیل بشید و هم از کلمات آن موقفاست که فرمود من بود خیر در میان شما باز میگذارم اگر تو تل بل ان ج بنداز در ضلالت  
بود آن قرانت و دیگر اهل بیت و عترت منت و این هر دو دست از هم باز گیرند چنان که در کنار حوض کوثر با س آن نبیب  
نظاره باشید تا با این هر دو چه کار پیش خواهد داشت و دست بشید که فرودای قیامت از شما پرسش کنند که نماز شما را  
باشما بگذاشت چگونه کار پیش داشت شما چه خواهید گفت عرض کردند که او بی خودیم داد که شرط رسالت و امانت بیای بر در رسولان

القول فادوا العنق فقل  
ان الله قد خلق السموات والارض  
منها اربعة حرم  
ثلاثة منوا اليات  
واحد فرد  
ذو القعدة  
وذو الحجة  
ومحرم  
ورجب  
الذي بعد جمادى  
وسبعان  
الاهل بلغت  
ايها الناس  
ان ليس اثم  
عليكم حقا  
ولا اثم  
عليكم حقا  
فعلين  
ان لا يوطئن  
فرسكم  
غيركم  
ولا يدخلكم  
بيوتكم  
احدا  
تكثر  
سونته  
الا باذنكم  
ولا ياتين  
بفاحشة  
فان فعاز  
فذا دن  
لكم  
ان لخر  
هون  
في  
المضاجع  
وتضر  
بوهن  
فان  
انتهين  
واطعتمكم  
فعلكم  
كسوتهن  
وزيتهن  
بالمعروف  
فان  
النساء  
عندكم  
عوان  
لا  
يملكن  
لانفسهن  
شيئا  
الا  
للله  
بامانه  
الله  
واستحلن  
فرجهن  
بكمية  
الله  
فاتقوا  
الله  
في  
النساء  
واستوصوا  
بهن  
خيرا  
ايها  
الناس  
انما  
المؤمنون  
اخوة  
فلا  
يجزى  
لامر  
مال  
اخيه  
الا  
على  
طيب  
نفس  
الا  
هل  
بلغت  
الله  
اشهد  
الا  
لا  
ترجع  
بعد  
كفا  
وانضرب  
بعضكم  
رقاب  
بعضكم  
فاني  
قد  
تركت  
فيكم  
ما  
لان  
اخدمكم  
كن  
يضلوا  
كتاب  
الله  
وكم  
الا  
هل  
بلغت  
الله  
اشهد  
ايها  
الناس  
ان  
ربكم  
واحد  
وان  
اباكم  
واحد  
كلكم  
لادم  
وادم  
من  
رابان  
اكرمكم  
عند  
الله  
اتقاكم  
وليس  
لربي  
على  
عبي  
فضل  
الا  
بالتقوا  
لا  
يلبس  
الشاهد  
الغائب  
ايها  
الناس  
ان  
الله  
قسم  
لكل  
وادب  
نصيبه  
من  
الميراث  
ولا  
يجوز  
وصيته  
في  
اكثر  
من  
الثلث  
والولد  
للفراش  
واللعاهر  
الحجر  
من  
ادعى  
الى  
غير  
ابيه  
او  
نولي  
غير  
مواليه  
فهو  
ملعون  
لا  
يقبل  
الله  
صرفا  
ولا  
عدلا  
والتم  
عليكم  
ودخل  
الله  
عليكم  
بعضي  
ازقرات  
اين  
خطبه  
وريك  
كلمات  
كرسول  
خدای  
فرموده  
بارسی  
ترجمه  
میشود  
انهي  
فرموده  
که  
غنها  
و  
الماي  
سما  
و  
عر  
سدهای  
شام  
برکيد  
کير  
صرام  
است  
دانسته  
بشيد  
اين  
سپردن  
توفيق  
را  
ويدا  
رنوخيم  
کرد  
شمار  
می  
گاهم  
که  
فاین  
جا  
بهت  
را  
در  
بر  
قوم  
سپردم  
و  
هر  
خون  
که  
در  
جا  
بهت  
ریتجه  
باطل  
کروم  
کس  
نخوای  
بر  
نخیزد  
اول  
فونی  
که  
بدر  
ختم  
خون  
عارش  
بن  
بقیع  
عارش  
بن  
عبد  
المطلب  
است  
که  
مرا  
ما  
ندید  
و  
اگر  
نیزت  
برادر  
دارد  
و  
اول  
بابی  
که  
بر  
کفرم  
ربای  
جان  
عبد  
المطلب  
است  
با  
سخت  
خون  
و  
مال  
خود  
را  
بر  
ربای  
نهاده  
باشم  
و  
نیز  
فرمودیم  
کشید  
از  
خدای  
در  
حق  
مان  
خویش  
که  
ایشان  
بکلمه  
خداوند  
بکلمح  
شما  
اندزد  
و  
حق  
شما  
بر  
ایشان  
آن  
بود  
که  
یکانه  
را  
بر  
باط  
شماره  
گذارند  
و  
اگر  
خبر  
این  
کنند  
که  
کرده  
شما  
بر  
باط  
شماره  
دهند  
ایشان  
را  
ضررت  
دارد  
چاکه  
اثر  
ضرب  
بعضی  
ایشان  
است  
که  
زکرو  
در  
شامت  
که  
ایشان  
را  
کوفه  
قوه  
معرو  
کفیل  
بشید  
و  
هم  
از  
کلمات  
آن  
موقفاست  
که  
فرمود  
من  
بود  
خیر  
در  
میان  
شما  
باز  
میگذارم  
اگر  
تو  
تل  
بل  
ان  
ج  
بنداز  
در  
ضلالت  
بود  
آن  
قرانت  
و  
دیگر  
اهل  
بیت  
و  
عترت  
منت  
و  
این  
هر  
دو  
دست  
از  
هم  
باز  
گیرند  
چنان  
که  
در  
کنار  
حوض  
کوثر  
با  
س  
آن  
نبیب  
نظاره  
باشید  
تا  
با  
این  
هر  
دو  
چه  
کار  
پیش  
خواهد  
داشت  
و  
دست  
بشید  
که  
فرودای  
قیامت  
از  
شما  
پرسش  
کنند  
که  
نماز  
شما  
را  
باشما  
بگذاشت  
چگونه  
کار  
پیش  
داشت  
شما  
چه  
خواهید  
گفت  
عرض  
کردند  
که  
او  
بی  
خودیم  
داد  
که  
شرط  
رسالت  
و  
امانت  
بیای  
بر  
در  
رسولان

دوایع اقا سید سید بعد از هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله

بعد از اضغای این سخن انگشت شهادت بوی آسمان فرار کرد و در کت کف اللهم اشهد انکاه فرمود و دیگر مسلمانان دست  
 بشد که بر خیز کنینارا از سینه استرده کند سخت خلاص در عمل دویم نیک مکانی برادر شوین که بگر الزام حاجت و این  
 همکام همچاکم عرفه بیای بود ام فضل بنت کاکارث الهالیته ماد بعد است بن حاس قده می پر شبر هجرت فرستاد رسول خدا صلی  
 خان بیاشامید که مردان نکران شدند و بدستند که روزه نباشد با بکل بعد از ادای خطبه بلال را فرمان کرد تا بکند باز بر دست  
 واقامت نمود پس نماز پیشین بگذاشت آنگاه بلال آقامت نمود و نماز دیگر را جمع تقدیم و یک اذان و دو اقامت بگذاشت  
 و مردان را ای داد که اینهمه موقوف است و بر نماند قهوی سوار شد بطین وادی در آمد و بر روی تو بر نماند علی بن ابی طالب  
 شر خدا را احد و ثنا گفت و دیگر باره بکلمات این کوز نیز بود یا ایها الناس کل دیم کان فی البیاء و البیاض  
 هدرو اول دیم هدرو دم الحارث بن ربیع بن الحارث کان منسوخا فی بعض حدیث منسوخه  
 بنوا اللبث و قبل کان منسوخا فی بنی لبث فسنله هذیل و همچنان فرمود و در آن زمان فی الجاهلیه  
 فی موضوع و اول رباً وضع رباً العباس بن عبد المطلب ایها الناس ان الزمان قد اسفنا و قد استدار فهو  
 البوم که هیئت یوم خلق الله السموات و الارضین و ان عدة الشهور اثنا عشر شهراً فی کتاب الله  
 یوم خلق السموات و الارض منها اربعة حرم رجب المضر الذی بین جمادى و شعبان و ذو  
 القعدة و ذو الحجة و الحرم فلا تظلو ایهن انفسکم فان النبی زیاده فی الکفر یضل به  
 الذین کفروا یحلو نه عاماً و یحرمونه عاماً لیاطوا عدة ما حرم الله فکانوا یحرمون الحرم عاماً  
 و یستحلون صفر و یحرمون صفر عاماً و یستحلون الحرم ایها الناس ان الشیطان قد یسئ ان یعبد  
 فی بلادکم الی اخر الا بید و رضی منکم بحرمات الاعمال ایها الناس من کان عندہ ودیعة فلیؤدها  
 الی من ائمنه علیها ایها الناس ان النساء عندکم عوان لا یملکن لانیفسهن ضرراً و لا نفعاً اخذ  
 بامانه الله و استحلتم فروجهن بکلمات الله فکم علیهن حق و وطن علیکم حق من حقه علیهن  
 ان لا یوطئن فرشکم و لا یصعلنکم فی معرفتکم فاذا فعلن ذلك فلهن رزقهن و کسوتهن بالمعروف  
 و لا تضربوهن ایها الناس الی قدر ترک فیکر ما ان اخذتم بیین تضلوا کتاب الله عزوجل فاعتصموا  
 به یا ایها الناس ای یوم هذا قالوا یوم حرام ثم قال یا ایها الناس ای بلد هذا قالوا بلد حرام قال ان الله  
 عزوجل حرم علیکم دماءکم و اموالکم و اعراضکم کحرمة یومکم هذا فی شهرکم هذا فی بلدکم هذا الی یوم  
 الا فلیبلغ شاهدکم غائبکم لانی بعد و لا امة بعدکم ثم رفع یدیه حتى ایه لیری بیاض بطنیه ثم قال اللهم اشهد  
 انی قد بلغت من رسول خدا صلی الله علیه و آله برشت تا و این کلمات بسیار بود و خوف آمدن فرزند آمدن که سحاب برآورد  
 بیستاد و دست بد جا برداشت و در دعا کاح فراوان فرمود این حدیث کند که پیغمبر دست بد جا برداشت که کفهای  
 دست در برابر چهره مبارک بود و فرمود فاضلترین دعا نزد من جمیع پیغمبران که از پیش بودند انیت لا اله الا الله  
 و جد لا شریک له له الملك و له الحمد وهو علی کل شیء قدير و نیکوتر دعا ای روز عرفه است و در فضل روز  
 عرفه فرمود هیچ روز نیست که برزاد است از روز عرفه خداوند مردان را از آتش نالی دوزخ بر آید که رحمت خداوند در روز عرفه  
 مردم عرفات نزدیک شود و مبات کند با ایشان بر آید که میفراید پیغمبران چه سخنانند کتابت از آنکه هر چه خواستند

حدیثی است که در بعضی کتب معتبره نقل شده است که در روز عرفه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که ایها الناس ان الزمان قد اسفنا و قد استدار فهو البوم که هیئت یوم خلق الله السموات و الارضین و ان عدة الشهور اثنا عشر شهراً فی کتاب الله یوم خلق السموات و الارض منها اربعة حرم رجب المضر الذی بین جمادى و شعبان و ذو القعدة و ذو الحجة و الحرم فلا تظلو ایهن انفسکم فان النبی زیاده فی الکفر یضل به الذین کفروا یحلو نه عاماً و یحرمونه عاماً لیاطوا عدة ما حرم الله فکانوا یحرمون الحرم عاماً و یستحلون صفر و یحرمون صفر عاماً و یستحلون الحرم ایها الناس ان الشیطان قد یسئ ان یعبد فی بلادکم الی اخر الا بید و رضی منکم بحرمات الاعمال ایها الناس من کان عندہ ودیعة فلیؤدها الی من ائمنه علیها ایها الناس ان النساء عندکم عوان لا یملکن لانیفسهن ضرراً و لا نفعاً اخذ بامانه الله و استحلتم فروجهن بکلمات الله فکم علیهن حق و وطن علیکم حق من حقه علیهن ان لا یوطئن فرشکم و لا یصعلنکم فی معرفتکم فاذا فعلن ذلك فلهن رزقهن و کسوتهن بالمعروف و لا تضربوهن ایها الناس الی قدر ترک فیکر ما ان اخذتم بیین تضلوا کتاب الله عزوجل فاعتصموا به یا ایها الناس ای یوم هذا قالوا یوم حرام ثم قال یا ایها الناس ای بلد هذا قالوا بلد حرام قال ان الله عزوجل حرم علیکم دماءکم و اموالکم و اعراضکم کحرمة یومکم هذا فی شهرکم هذا فی بلدکم هذا الی یوم الا فلیبلغ شاهدکم غائبکم لانی بعد و لا امة بعدکم ثم رفع یدیه حتى ایه لیری بیاض بطنیه ثم قال اللهم اشهد انی قد بلغت من رسول خدا صلی الله علیه و آله برشت تا و این کلمات بسیار بود و خوف آمدن فرزند آمدن که سحاب برآورد بیستاد و دست بد جا برداشت و در دعا کاح فراوان فرمود این حدیث کند که پیغمبر دست بد جا برداشت که کفهای دست در برابر چهره مبارک بود و فرمود فاضلترین دعا نزد من جمیع پیغمبران که از پیش بودند انیت لا اله الا الله و جد لا شریک له له الملك و له الحمد وهو علی کل شیء قدير و نیکوتر دعا ای روز عرفه است و در فضل روز عرفه فرمود هیچ روز نیست که برزاد است از روز عرفه خداوند مردان را از آتش نالی دوزخ بر آید که رحمت خداوند در روز عرفه مردم عرفات نزدیک شود و مبات کند با ایشان بر آید که میفراید پیغمبران چه سخنانند کتابت از آنکه هر چه خواستند

# جسد اول از کتاب دوم من مجلدات نسخ التواریخ

عطا کرده ایم از رسول خدا خبر کرده اند که فرموده پس بچکاه خود را خوارتر و خشمناک تر از روز عرفه بیاورید چه در آن روز نزول رحمت  
مداوند و عفو معاصی بزرگ بندگانش را معاویه نمود الا در روز بدر که چهره شیل را گرفت که از پیش روی ملائک بر او  
بر صفت کرد تا با کفای بر او از نیند هم آن روز پیش طیان کار بصعوبت گرفت مع القصد هم در آن روز بکین راستی که چرا  
بج بستند و از راه خود بر افتاد و جان بداد پیغمبر بود تا او را با جان جامه احرام کفن کردند از طلی کردن بی غش و خط  
در نغمه پشت بندن بر او منی فرمود و گفت خداوند او را در خوشتر کسیه کنان و زود لید موسی بعث خواهد کرد و هم در این وقت  
یقین از مردم بخدا از رسول خدای قانون شناسک حج می جست او را بیا سوخت فرمان کرد که بیان رفته بر تپیدار  
در جان موقت بداد که در ایام پیشین می ایستادند و خود چندان در غزوات بود که آفتاب در مغرب شد شکران قبل  
غروب آفتاب کوچ میدادند پیغمبر مخالف ایشان را بعد از غروب راه برداشت فرمود مردم حج بناختن آسمان و شکر  
نبت بر رسید از خدای و مردم را پایمال بنید نگاه اسامه بن نیدار دیف خود ساخت نام ناقه را همچنان کشیده داشت  
که سر ناقه بر محل قریب افتاد برای آنکه رحمت کس نکند و پیغمبر مردم بر شام با و بنوانانی و چون بر بلند یها صعود پیغمبر  
همان ناقه را فرو میگذشت تا آسان بر آید و در عرض راه بشقی رسد و از خاسا رطرنی فرود آید نقص و ضوکر بر وضو  
خفیف ساخت و اسامه را فرمود جای نماز آنوی تراست و سوار شد و بر زلفه آمد و نماز شام و ختن یک اذان و اقامت  
بجج مانیر گذشت و شب تنبه در مزد لغبیوت فرمود و نماز صبح در اول وقت چنانکه هنوز جهان تاریکی داشت بگذشت پس  
بوی قبا کرد و از هر دعا استاده شد و بایر و تلیل و توحید تقریر داد چندان بود که جهان بنگ روشن شد و چون  
مرد این سلی گوید که پیغمبر در پایان روز عرفه و شب عید از بهرست دعا کرد و طلب مغفرت نمود از شر اجال خطابت که گمان  
ایشان را تمامت آمرزیدم ان مظالم مظلوم که از ظالم بخواهم گرفت پیغمبر نیاید و عرض کرد آنگاه پروردگار اگر بخواید بپنداند  
نعت بشت مظلوم با اگر هست کسی که رسد بد آنگاه ظالم را بیا مری پنداند که در بند عا کلاخ میفرمود و سراج مسول بنایر  
برفت چون سپید سر از گوه بر زد و یکباره آغاز دعا فرمود و فرادان مراعت کرد در این وقت جبرئیل فرود شد و مشرود  
اجابت بوی برسانید رسول خدا نیک شاد شد و غنمی بفرمود بعضی از اصحاب بعرض رسانیدند که این ساختی است که بر کز  
بنم پیغمبرانی که هم سلفی رسول خدا بر سخته آورد فرموده امیس که دشمن خداوند است چون رسول را اجابت نمود و از سخته  
است مرا قرین آمرزش یافت خاک بر سر بر آید که ایک عابول و ثور و و یکند جزیع او را بچکاه آورد با چکاه رسول خدای  
اذان پیش که آفتاب برکت از شعر بچکاه راه بر گرفت و فضل بن خاسا که کودکی نیکو روی بود دیف خویش ساخت  
این هنگام زنی از قبیل خشم بعرض رسانید که پدری پریدم که رحمت مفرج را نمیتواند حمل داد اگر من از قبل او تقدیم میشد  
کمتر او خواهد بود فرمود در او باشد و فضل بن خاسا زان نکران بود و رسول خدای با دست مبارک روی او را از سوی زان بر  
میافت و چون بطین محرم رسید سختی تر خویش ایچل و شتاب اندانگان طریق وسطی که بجره کبری عطی میوه پس داشت تا  
بجره رسید که در شجره است و بسنت رمی جرات پر دخت بسکر زده که بعد از بن خاسا از بهر تخریب گرفته بود پس صفت  
سک بیزادت و بیهوشی کتیر بگفت و تلبیه را قطع کرد این هنگام با اسامه که حاضر بودند گفتن تمام ما که مرشد آن بچکاه  
جامه خویش مظلوم از بهر پیغمبر کرده بود تا از رحمت آفتاب محفوظ باشد پس مردم را فرمود که فرمان ولی الامر و ولی صفتی خود را بپندیرید  
شمار کتاب عداي خراجه شناسک حج را در سن نیکو فرید که ازین پس من حج کنم و مردم را از یزید شدن و جال و

# وقایع اقلیم سبعم بعد از هجرت رسول خدا الی زمان ما

و شایلی او اخبار فرمود و بجم داد و از آنجا بمحضر آمد تا قربان کند و شری که پیغمبر رانده بود با آنچه علی ازین آورد صد نفر شتر بود  
از جمله شصت و سه نفر از پیغمبر بدست مبارک مخر فرمود که با سالهای عمر مبارکش برابر باشد و دیگر از فرمان کرد تا علی شتر فرود  
اینوقت معمر بن عبد الله را که از اولاد عدی بن کعب است پیش بخواند و بفرمود تا سر مبارکش بستر دو سوی سر او بنیازد و  
و اصحاب بخشش کرد تا بهین نگاه بدارند که بیک نیمه سوی سر او بخواهد و بفرمود دیگر را با زواج و اصحاب عطا کرد  
هر یک را یک نموی و دو نموی با اندازه مراتب رسید حدیث کند که هم در اینجا خالد و لید نموی اصیب پیغمبر را عطا کردند  
و ملتس او مقرون اجابت افتاد و خالد نموی را در طایفه منقرخ و تعبیه نمود و بدانشینت در جنگها نظر کشید هم گفت پیغمبر  
از بهر زمان خود کاوی قربان کرد و بروی در آنروز نیز دو کوفتند قربان فرمود و آنچه از اصحاب طاعتی سر بستر زد و کروی  
موی بچید پیغمبر از بهر خلفان سه کت طلب آنموش کرد و از بهر متعمران کی نوبت بدانسان که در روز حدیث کرد  
قربان کرد تا از هر شتری از هدایای خاصه پاره گوشت قطع کردند و در یکی خنثی پیغمبر از گوشت و شور بای آن باقی  
علی علیه السلام سختی خورش ساخت چه او را شکر یک بدی ساخته بود آنگاه بفرمود تا علی پوست و گوشت و جلیل شتر از  
بر مردان بخش کرد و سلاخ را ازین اشیا بهره نند بلکه بیرون از این اشیا عطا می کرد و در دم انمی داشت که همه از رضی  
عزفات موهف است جز برطن عرو و همه از رضی نزد موهف است اما سحر و جادوی نبی و جلدای که سحر است آنگاه عایشه  
خدا را با طبیعی که سنگ آکین بود مطیب ساخت پس پیغمبر گل گشت و از پس آنواره بگرد آمد و از آن پیش که نازش پیغمبر  
پنهان سواره طواف افاضه کرد و این طواف را طواف صدر نیز گویند آنگاه بفرمود که چه از مردم شتاق با یک در او  
که امی بنی عبدالمطلب یکشید آب از چاه زمزم که اگر بیم نداشتیم که مردان بر شما غلبه جویند من نیز آب می کشیدم پس روی  
سرشار از آب نزد پیغمبر بردند سختی پاشامید و نیز رغبت بقایت نمود و عایشه در آنروز از آن لاش عادت زمان پاک شد و  
طواف خانه کرد و جاعتی از پیغمبر پرسش کردند که آیا در او باشد ستر در سر را بروج مقدم دارند و هیچ رقیل از رمی معمول است  
و پنجان طواف افاضه در پیش از رمی عامل کردند فرمود که گاهی نباشد آنگاه آنچه از زور شنبه بگذرد بود تا روز شنبه در رمی  
اقامت فرمود و این سه روز را ایام نبی ایام شریقی خوانند و رمی جبرات ثلثه در نیز در پای هر دو بعد از زول هر روز از برای  
جمعه هفت نوبت سنگ ریزه انداخته و ابتدا بجمعه دنیا که در جنب مسجد خیف است فرمود و در این رمی از برای خانه کعبه  
توقف فرمود و در جمعه وسطی هم کار بدین گونه کرد آنگاه بر می جبره العقبه برداشت و در زود آن از بهر دعا توقف فرمود و در  
هر سنگی تکبیری گفت و گویند در روز یکشنبه دوم عید که آنرا یوم الزوس گویند خطبه بخواند و در روز شنبه ستم عید که آنرا یوم  
الاکارح گویند خطبه دیگر بخواند و در آن خطبه صیفت فرمود و بنیکولی با ذوی الارحام بوقت عباس بن عبدالمطلب است  
خواست که بجهت رعایت بقایت شب در کوفت نماید پیغمبر او را رخصت فرمود و در روز شنبه آخر ایام انشراق که آنرا  
یوم انفرا گویند موضع مخصب که آنرا اطلح نیز خوانند شریف و او عایشه عرض کرد یا رسول الله سایه زمان حج و عمره کند و این  
عمره حج گذاشته ام رسول خدای زمان کرد تا بر او عایشه عبد الرحمن را در برداشته بنیم بر او بجمعه بگفت و مسجد کعبه  
طواف خانه پای برد و در تمام ابرهیم دور کعت نماز طواف بگذشت و سعی میان صفا و مروه نمود و بخرت رسول ایام  
گویند روز دوشنبه پیغمبر با اسامه فرمان کرد که فردا در مخصب نزد حنیف بنی کنانه نزول خواهیم کرد و از قضا ابورافع مولی رسول  
خدا بی آنکه فرمانی بدورد خیمه آنحضرت را در موضع برافراشت و شب چهارشنبه پیغمبر در مخصب بیتوته فرمود و در آنجا

در روز شنبه ستم عید که آنرا یوم  
الاکارح گویند خطبه دیگر بخواند  
و در روز شنبه ستم عید که آنرا یوم  
الاکارح گویند خطبه دیگر بخواند  
و در روز شنبه ستم عید که آنرا یوم  
الاکارح گویند خطبه دیگر بخواند

# جسد اول از کتاب دویم من مجدلات شرح التواریخ

کرد که آنان که طواف خاک کنند از بیرون نشوند و صبح چهارشنبه از آن پیش که سپیده سر برزند بگردند و طواف و وداع کرد  
و از گداز طرف اسفل که بیرون شد با جگه درین سفر خجسته الوداع ده روز در که متوقف گشت در آن ایام نماز با بصر میگردید و بعد  
نماز با اهل که میفرمود: **أَتُوا أَصْلَابَكُمْ يَا أَهْلَ مَكَّنَّا فَإِنَّا قَوْمٌ سَفَرٌ**

ذکر مرتبت رسول خدای از خجسته الوداع نصب فرمودن علی علیه السلام آنجا وقت غدیر خم

چون رسول خدای بعد از خجسته الوداع اینک مدینه فرمود جبرئیل فرود شد و فرمان بیاورد که ای محمد تبلیغ سالت و بحال  
پای بروی و اکنون وقت است که نفر انجمنی کنی بیاید اسرار ربوبیت و ودایع الوهیت با علی علیه السلام که بعضی  
تست تسلیم داری عهد و بیعت او را بر دست تمامت مسلمین واجب داری لاجرم پیغمبر علی علیه السلام حاضر نما مجلس را از  
بجای بردخت و او را از خرابی سرار و فرمان آهی گهی داد اما در کشف این معنی کار بنا نبرد که در دست بود این کار بر سنانین  
و شوارید همانا عایشه استقام را بجا این سرگرد و بروی ناگوار افتاد و بجزرت رسول آمده در کشف این معنی کجای فرود آمد  
و پیغمبر فرمود ای عایشه اگر ازین قصه که من با علی خلوتی کرده ام کسی را آگهی دهی سزاگانی کرده از جمله کافران آهی بود اما  
سینه عایشه از حمل این راز تنگی گرفت و حصه دختر عمر را آگهی داد و همچنین حصه عمر را و عمر ابو بکر را با کما نیند و اندک کتب  
ابو عبیده بن جراح و عبد الرحمن بن عوف و جماعتی دیگر آگاه شدند و بعقیده علمای اثناعشریه آنچه با هم موضعه نماید  
که وجود مبارک پیغمبر اگر ندی رسانند و بتعلیم شیطان کار بگیرین نهادن عقبه هر شی نهادند چنانکه در غزوه تبوک که با کجای  
دشمنان پیغمبر از فریض و جماعت طلعا و منافقین انصار بگنجه شده در قتل پیغمبر بدستان شدند که آنحضرت را بقایت متین  
سازند و اگر این توانند با اعتبار شهیدش سازند در عقبه هر شی نماند آنحضرت برابر مانند تا از کوه سووار سر و عرض باک و دمار  
سازد و ایشان چاره تن بودند بدین گونه که از حدیث حدیث کرده اند تن از مردم قریش چهار ذوال بود که دویم عمر بن خطاب  
سیم عثمان بن عفان چهارم طلحه پنجم عبد الرحمن بن عوف ششم سعد بن ابی وقاص هفتم ابو عبیده بن جراح هشتم معوی بن ابی  
سفیان نهم عمرو بن العاص بیرون قریش خجتن بود ذوال ابو موسی اشعری دویم میخربن شعبه سیم اوس بن عثمان چهارم  
بو هریره پنجم ابو طلحه انصاری با جگه چون بر پیغمبر کثوف بود که عایشه آن راز را از پرده بیرون انداخت او را حاضر نمود و طلب  
ساخت و فرمود **أَفَشِيكَ سِرِّي وَاللَّهِ يُجَازِيكَ بِعَيْلِكَ** یعنی راز مرا از پرده بیرون گذاشتی و خدایت کیفر عمل در کنا  
خواهد گذاشت و بجانب مدینه شتاب گرفت تا بموضع کراع غنیم رسید بیوقت جبرئیل فرود شد و بروتی این آیت نیز  
**مَدِينًا مَدْفَعًا لَكَ نَارًا بَعْضُهَا بَأُحْسَى إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا أَلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ كُتُبًا وَجَاءَ  
مَعَهُ مَلَكَ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ** و لاتی میداشت که پاره از حکم که بسوی تو از  
روحی میفرستیم ترک میفرزانی و ابلاغ نمیکنی همانا سینه تو تنگ شده است از آنکه کافران گویند کنجی بر او نیاید یا خرشته  
فرود نشد خرابی که تو بیم کنسند و خداوند وکیل همه چیز است لاجرم ابلاغ حکم تا کید و تشدید یافت و چون بار ضعی  
غیر بر حقه که بغیر زخم ما مبردار است نزول فرمود و دیگر باره جبرئیل با او و در ابلاغ این حکم آیت مبارک بیاورد یا  
**إِنَّمَا الرَّسُولُ بَلِّغُ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ بَلَّغْتَ وَرِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ  
إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ** همانا تغییر اهل البیت تمامت و جماعت علمای ملت و جماعت بر نبوت  
که این آیت مبارک در غدیر خم نازل شد چنانکه علی بن احمد که از شناسا حکمان علمای عامه است در کتاب سبب

تواریخ

توضیحات  
در این کتاب  
تاریخ  
تواریخ  
تواریخ

# وقایع اقبالیم سبب بعد از هجرت رسول خدا الی زمان ما

که از مصنفات است در علم تفسیر میگوید که این آیت در شان علی فروود شد و این سرودیه در کتاب مناقب از عبد الله بن عباس  
حدیث کرده که میگوید در زمان رسول خدا ای آیت را چنین فرات میگردیم یا آیتها الرسول بلغ ما أنزلنا من  
من ربك إن علينا موالی المؤمنین وإن لفرما بلغت رسالته معنی چنان باشد که ای سر سازه خداوند که  
آنچه فرستاده شد بسوی تو از نزد پروردگار باطراغ گریز اگر نیامست نرسائی بنیاهای او را ببلوغ رسالت نکرده است پس  
توانی بجوی که خداوند حافظ و حارس است و کافر از رحمت تو دست نهد در راه نماید چون این آیت مبارک باشد و این  
این حکم پذیرن کید یافت رسول خدا ای این هنگام که نیامت تا زوال آفتاب بمانده بود در صورت کرامت حضرت محمد  
با اینکه غدر بر خیم جای فروود شدن و نمر لکاه ساختن بود از راه پاید شده و فرمان که در نماز هر کس که پیش از آن  
دادند و هر کس در دنبال بود حکم فرمود تا مجل و شتاب حاضر کردند و محلی را اختیار فرموده از حضرت خارج شد و حضرت  
هم بنامه مبری کردند و رسول خدا ای بر زمین صعود داده این خطبه مبارک را فرات کرد الحمد لله الذی علانی نوحی و  
ذانی نقره و جل فی سلطانه و عظم فی ارکانه و احاط بکل شیء علما و هو فی مکانه و قهر جمیع الخلق  
و برهانه مجید الزیل محمود الازل الی باری المسموکات و ذاجی الدخوات و جبار الارضین و السموات  
سُبُوخُ قُدُوسٍ رَبِّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ مُفَضِّلٍ عَلَى جَمِيعٍ مِّنْ اِرَاةٍ مَّتَطَوَّلُ عَلَى مَنْ اَدْنَاهُ يَلْحَظُ كُلَّ عَيْنٍ وَ  
الْعِیُونَ لَا تَرَاهُ كَبْرٌ حَلِيمٌ ذُو اَنَاءٍ قَدْ وَسِعَ كُلَّ شَیْءٍ بِرَحْمَتِهِ وَ مَنَّ عَلَيْهِمْ بِعَيْنِهِ لَا یُعْجَلُ بِاِنْتِقَامِهِ  
وَلَا یَبَادِرُ اِلَیْهِمْ بِمَا اسْتَحْوَا مِنْ عَذَابِهِ قَدْ فَهِمَ السِّرَّ اَوَّلُ وَعَلِمَ الضَّمَاثُ و لَمْ یُخَفَّ عَلَیْهِ الْکُفُوَانُ وَلَا  
اَسْتَهْتَّ عَلَیْهِ الْخِیَاتُ کُلُّ الْاِحَاطَةِ بِکُلِّ شَیْءٍ وَ الْعَلْبَةُ عَلَیْ کُلِّ شَیْءٍ وَ الْقُوَّةُ فِی کُلِّ شَیْءٍ وَ الْقُدْرَةُ عَلَی  
کُلِّ شَیْءٍ لَیْسَ مِثْلَهُ شَیْءٌ وَ هُوَ مِثْلُ شَیْءٍ حَیْنَ لَا شَیْءٌ دَائِمٌ قَائِمٌ بِالْقِسْطِ لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیْمُ  
عَنْ نَدْرٍ کُلُّ الْاَبْصَارِ وَ هُوَ یَدْرِکُ الْاَبْصَارَ وَ هُوَ الْطِیْفُ الْخَمِیرُ لَا یَلْحَقُ اَحَدٌ وَ صَفَهُ مِنْ مَعَانِهِ وَلَا  
یَجِدُ اَحَدٌ کَیْفَ هُوَ مِنْ سِرِّهِ عَلَانِیةً اِلَّا بِمَادِلٍ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَی نَفْسِهِ وَ اَشْهَدُ بِاَنَّهُ اللهُ الَّذِی مَلَکَ الدُّهُرَ  
وَ الَّذِی یَغْشِی الْاَبْدَانُ وَ الَّذِی یُنْفِذُ اَمْرَهُ بِلا مَشَاوَرَةٍ مُشِیرٍ وَ لا مَعَهُ شَرِکٌ فِی تَقْدِیرِ وَ لا تَقَاوُثٌ فِی تَقْدِیرِ  
صَوْرًا اَبْدَعُ عَلَی غَیْرِ مِثَالٍ وَ خَلَقَ مَا خَلَقَ بِلا مَعْوَنَةٍ مِنْ اَحَدٍ وَ لا تَکْلِيفٍ وَ لا اَحْیَالٍ اِلَّا شَاءَ مَا فَکَانَتْ وَ یَوْمًا  
فَبَانَ فَهُوَ اللهُ الَّذِی لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ الْفِیضُ الصَّغْنُ الصَّیغَةُ الْعَدْلُ الَّذِی لَا یُجُورُ وَ الْاَکْرَمُ الَّذِی  
تَرْجِعُ اِلَیْهِ الْاُمُورَ وَ اَشْهَدُ اَنَّهُ الَّذِی تَوَاصَعُ کُلُّ شَیْءٍ لِقُدْرَتِهِ وَ خَضَعُ کُلُّ شَیْءٍ لِحَبِیْبِهِ مَا لَکَ الْاَمْتِلَانِ  
مَفْلَکِ الْاَفْلاکِ وَ مَسْجِدِ السَّمْسِ وَالْقَمَرِ کُلٌّ یَجْرِی لِاجْلِ مَسْجِدِ بَکُورِ اللَّیْلِ عَلَی النَّهَارِ وَ یَکُورُ النَّهَارُ عَلَی اللَّیْلِ  
بِطَلْبِهِ حَبِیْبًا قَاصِمٌ کُلِّ جَبَّارٍ عَنِیدٍ وَ مَهْلِکٌ کُلِّ شَیْطَانٍ مُرِیدٍ لَمْ یَکُنْ مَعَهُ ضِدٌّ وَ لا نَدِ اَحَدٌ صَدِّ لَمْ یَلِدْ لَمْ  
یُولَدْ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُوٌ اَحَدٌ اِلَهٌ وَ اِحْدُ وَ رَبُّ مَا جِئْتُ بِشَاءٍ فَمَقْضِی وَ یُرِیدُ فَمَقْضِی وَ یَعْلَمُ فَمَقْضِی وَ یَمِیْتُ وَ یَحْیِی وَ  
یَقْتَرُ وَ یُعْطِی وَ یُضِیْکُ وَ یَسْکِی وَ یُدْنِی وَ یَقْضِی وَ یَمْنَعُ وَ یُؤْتِی لَهُ الْمَلِکُ وَ لَهُ الْحَدِ بَیْدَةُ الْخَمْرِ وَ هُوَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ  
قَدِیرٌ یُوجِی الْلَیْلَ فِی النَّهَارِ وَ یُوجِی النَّهَارَ فِی الْلَیْلِ لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ الْعَزِیزُ الْعَفَا رُجِیْبُ الدُّعَا وَ مُجْزِلُ الْعَطَا  
مُحْصِی الْاَنْسَامِ وَ رَبُّ الْجَنَّةِ وَ النَّاسِ لَا یَسْکُلُ عَلَیْهِ شَیْءٌ وَ لا یَضْجِرُهُ صَرَخُ الْمُسْتَضْرِخِیْنَ وَ لا یَبْغِی الْخَلِیْفُ  
الْمَلِیْنِ الْعَاصِمُ لِلصَّالِحِیْنَ وَ الْمَوْفِیُّ لِلْمُفْلِحِیْنَ وَ مَوْاَلِی الْعَالَمِیْنَ الَّذِی اسْتَحَقَّ مِنْ کُلِّ خَلْقٍ

# جسد اول الكتاب و يوم من مجلدات نسخ التواريخ

أَنْ يَشْكُرَهُ وَيَجِدَهُ عَلَى الشَّرِّ وَالْفِرَاقِ وَالشَّدْوِ وَالرَّجَاءِ وَأَوْمِنُ بِهِ وَمَلَأْتُكَ بِهٖ وَكُنَيْتُهُ وَدَسَلِيهِ أَنْتُمْ لَعْنَةُ  
وَأَصْبَحُ وَأَبَادِرُ إِلَى كُلِّ مَا يَرْضَاهُ وَأَسْتَسْلِمُ لِقَضَائِهِ رَغْبَةً فِي طَاعَتِهِ وَخَوْفًا مِنْ عِقُوبَتِهِ لِأَنَّهُ اللَّهُ الَّذِي  
لَا يُؤْمِنُ مَنكُرُهُ وَلَا يَخَافُ جُورَهُ أَفِرُّكَ عَلَى نَفْسِي بِالْعُبُودِيَّةِ وَأَشْهَدُ لَكَ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَأُؤْتِي مَا أَوْحَى لِي  
حَدْرًا أَنْ لَا أَفْعَلَ فَيُخَلِّبِي مِنْهُ قَارِعَةً لَا يَدْفَعُهَا عَنِّي أَحَدٌ وَإِنْ عَطَشْتُ حَيْثُ لَمْ يَلَهُ إِلَّا هُوَ لِأَنَّهُ قَدْ  
أَعْلَمَنِي أَنْ لَمْ أَبْلُغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيَّ فَمَا بَلَغْتُ رِسَالَتَهُ فَقَدْ ضَمِنَ لِي تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْعِصْمَةَ وَهُوَ اللَّهُ الْكَافِي  
الْكَرِيمُ فَأَوْحَى إِلَيَّ بِسَمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فِي عِلِّيٍّ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ  
فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ مَعَاشِرَ النَّاسِ مَا قَصَّرْتُ فِي تَبْلِيغِ مَا أَنْزَلَ إِلَيَّ وَأَنَا مُبِينٌ وَلَكُمْ  
سَبَبٌ هَذِهِ الْآيَةُ إِنَّ جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَبَطَ إِلَيَّ مِنْ رَأْسِ الْمَلَكِ يَا مُرْتَبِي عَنِ السَّلَامِ رَبِّي وَهُوَ السَّلَامُ أَنْ  
أَقُومَ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ فَأَعْلِمُ كُلَّ أَبْيَضٍ وَأَسْوَدٍ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي وَالْإِمَامُ مِنْ بَعْدِي  
الَّذِي خَلَعَهُ مِنِّي مَجَلَّ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لِأَنِّي بَعْدُ وَهُوَ وَلِيُّكُمْ بَعْدَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ  
تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَيَّ بِذَلِكَ آيَةً مِنْ كِتَابِهِ إِنَّمَا وَلِيُّكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ  
وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْإِيمَانِ وَعَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَامَ الصَّلَاةُ وَإِنَّ الزَّكَاةَ وَهُوَ رَأْسُ عَرْشِي وَجَلَّ فِي  
كُلِّ خَالٍ وَسَأَلْتُ جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَسْتَعْفِنِي لِي عَنْ تَبْلِيغِ ذَلِكَ إِلَيْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ لِعَلِّي بَقِيَّةُ النَّفْسِ  
وَكَثْرَةُ الْمَنَافِعِ وَإِذَا خَالَ الْأَثَمِينَ وَجَلَّ الْمُسْتَهْزِينَ بِالْإِسْلَامِ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ  
بِالسِّيْنَةِ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَيَحْسَبُونَ هَيْبَتَنَا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ وَكَثْرَةُ إِذْهَابِهِمْ لِي غَيْرَ مَرَّةٍ حَتَّى اسْتَمَوْا بِذُنُوبِهِمْ  
وَرَعَوْا أَنِّي كَذَلِكَ لِكثْرَةِ مَلَأَتْنِيهَا يَا أَيُّهَا الْقَائِلُ عَلَيَّ حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي ذَلِكَ وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤَدُّونَ  
النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أَذُنٌ قُلْ أَذُنٌ عَلَى الَّذِينَ يَرْغَبُونَ أَنَّهُ أَذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُونَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَوْ  
شِئْنَا لَنَسَخْنَا مِنْهُمُ الْبَيْتَ وَأَنْ أَوْحَى إِلَيْهِمْ بِأَعْيَانِهِمْ لِأَوْمَانٍ وَأَنْ أَدُلَّ عَلَيْهِمْ لَدَلْتُ وَلَكِنِّي  
وَاللَّهُ فِي أُمُورِهِمْ قَدْ تَكْرَمْتُ وَكُلُّ ذَلِكَ لَا يَرْضَى اللَّهُ مِنِّي إِلَّا أَنْ بَلِّغَ مَا أَنْزَلَ إِلَيَّ ثُمَّ تَلَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا أَيُّهَا  
الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فِي عِلِّيٍّ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ  
وَاعْلَمُوا مَعَاشِرَ النَّاسِ أَنَّ اللَّهَ قَدْ نَصَبَهُ لَكُمْ وَلِيًّا وَإِمَامًا مُفَضَّلًا طَاعَتُهُ عَلَى الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ  
عَلَى الثَّابِعِينَ لَهُمْ بِأِحْسَانٍ وَعَلَى الْبَادِيَةِ الْخَاصِرِ وَعَلَى الْأَجْمَعِيِّ وَالْعَرَبِيِّ وَالْحَرِّ وَالْمَمْلُوكِ وَالصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ  
وَعَلَى الْأَبْيَضِ وَالْأَسْوَدِ وَعَلَى كُلِّ مَوْجِدٍ مَا فِي حِكْمَةِ جَائِزِ قَوْلِهِ فَايِدُكُمْ أَمْرُهُ مَلْعُونٌ مَنْ خَالَفَهُ مَرْحُومٌ مَنْ  
رَسُوْلُهُ بَعْدَهُ وَمَنْ صَدَّقَهُ فَقَدْ غَفَرَهُ اللَّهُ لَهُ وَلِيَنْ يَسْمَعَ مِنْهُ وَأَطَاعَ لِمَعَاشِرِ النَّاسِ الْآخِرِ مَقَامِ أَقْوَمِهِ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ  
فَأَسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفَادُوا لِأَمْرِ رَبِّكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ هُوَ رَبُّكُمْ وَوَلِيُّكُمْ وَاللَّهُمَّ تَمِّمْ مِنْ دُونِهِ مُحَمَّدٌ وَوَلِيُّكُمْ  
الْمُخَاطَبُ لَكُمْ مِنْ بَعْدِي عَلِيٌّ وَوَلِيُّكُمْ وَإِمَامُكُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ رَبِّكُمْ ثُمَّ الْإِمَامَةُ فِي ذُرِّيَّتِي مِنْ وَلَدِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ  
يَوْمَ تَلْقَوْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لِأَحْلَالَ الْأَمَّا أَحَلَّهُ اللَّهُ وَالْأَحْرَامَ الْأَمَّا حَرَّمَهُ اللَّهُ وَعَرَفْتِي الْحَالَ وَالْحَرَامَ  
وَأَنَا أَفْضَيْتُ بِمَا عَلَّمَنِي رَبِّي مِنْ كِتَابِهِ وَحَلَالِهِ وَحَرَامِهِ إِلَيْهِ مَعَاشِرَ النَّاسِ مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ أَحْصَاهُ  
اللَّهُ فِي وَكُلِّ عِلْمٍ عَلَّمَنِي فَقَدْ أَحْصَيْتُهُ فِي عِلْمِي لِإِمَامِ الْمُتَّقِينَ مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ عَلَّمَنِي عَلَيْهِ وَأَنَا الْإِمَامُ الْبَيِّنُ

مَعَانِي

## وقايح اقاليم سبعة بعد از هجرت رسول خدا الى زمانها

معاشر الناس لا تقاواعنا ولا تقفروا منه ولا تستنقوا من ولا يذبحه فهو الذي شهدنا في الحج والعمرة  
 وبزهد الباطل وينهى عنه ولا تأخذة في الله لومة لائم ثم ائنه اول من امن بالله ورسوله والذي قدى  
 رسول الله بنفسه والذي كان مع رسول الله ولا احد يعبد الله مع رسول الله من الرجال غيره معاشر  
 الناس فضلوه فقد فضله الله واقبلوه فقد نصبه الله معاشر الناس ائنه امام من الله ولكن  
 يتوب الله على احد انكر ولا يئنه ولكن يغفرا الله له حتما على الله ان يفعل ذلك  
 بمن خالف امره فيه وان يعذب به عذابا نكرا ابدا لا يابود ودهر الدهور فاحذروا  
 ان تخالفوه فضلو اناروا وقودها الناس والحجارة اعدت للكافرين ائنها الناس في  
 والله بشر الاولون من النبيين والمرسلين وانا خاتم الانبياء والمرسلين والحج على جميع  
 المخلوقين من اهل السموات والارضين فمن شك في ذلك فهو كافر اكفرا اكفرا اولي  
 ومن شك في شيء من قولي هذا فقد شك في كل منه والشاك في الكل فله النار  
 معاشر الناس حبا في الله بهذه الفضيلة منامنه على واحسانه الى ولا اله الا هو  
 له الحمد مني ابدا لا يدين ودهر الدهرين على كل حال معاشر الناس فضلو  
 عليا فانه افضل الناس بعدى من ذكر وانى بنا انزل الله الرزق وبني المخلوق ملعون  
 ملعون مفضوب مفضوب على من رد قولي هذا ولم يوافقه الا ان جبرئيل خبرني  
 عن الله تعالى بذلك ويقول من عادى عليا ولم يوله فعلبه لعننى وعضبى فلنظرد  
 نفس ما قدمت لعدو واتقوا الله ان تخالفوه فنزل قدم بعد ثبوتها ان الله خير بما  
 تعملون معاشر الناس انه جنب الله الذي نزل في كتابه باحترابه على ما فرطت  
 في جنب الله معاشر الناس قد بر والقران وافهموا اياته وانظروا الى محكماته ولا  
 تدعوا امثابه فوالله ان يبين لكم زواجره ولا يوضح لكم تفسيره الا الذي  
 انا اخذ بيده ومصعبه الى وسائل بعضده ومعلمكم ان من كنت مولا فهذا على  
 مولا وهو على بن ابي طالب اخي ووصيتي وموالاه من الله عز وجل انزلها على معاشر  
 الناس ان عليا والطيبين من ولدي هم الثقل الاثقل والقران هو الثقل الاكبر  
 فكل واحد مني عن صاحبه وموافق له لن يفتر فاحق يردا على الحوض امثاء  
 الله في خلفه وحكامه في ارضه الا وقد اديت الا وقد بلغت الا وقد اسمعت الا  
 وقد اوصت الا وان الله عز وجل قال وانا قلت عن الله عز وجل الا انه ليس  
 امير المؤمنين غير اخي هذا ولا يحل امره المؤمنين بعدى لاحد غيره ثم  
 ضرب بيده الى عضده فرفعه وكان منذ اول ما صعد رسول الله صلى الله عليه  
 واله شال عليا حتى صارت رجلاه مع ركبته رسول الله صلى الله عليه واله  
 ثم قال معاشر الناس هذا على اخي ووصيتي وواعي على وخليفتي على امتي وعلى تفسير



# جسد اول از كتاب دويم من مجلدات مانع التواريخ

كتاب الله عز وجل والذاعجل ليه والعمل بما يرضاه والخارِب لاعدائه والوالى على طاعته والناهي  
عن معصيته خليفته رسول الله وامير المؤمنين والامام الهادي قائل لنا كئين والقائمين  
والناشرين بامر الله اقول ما يبذل القول اذنى بامر الله ربي اقول اللهم وال من والاه و  
عاد من عاداه والسن من انسى كرهه واغضب على من مجد حقه اللهم انك انزلت  
على ان الامامة لى وليك عند نبياى ذلك ونصبى اياه بما اكملت لعبادك من دينهم واتمتت  
عليهم نعمتك ورضيت لهم الاسلام دينا فقلت ومن يتبع غير الاسلام دينا فلن يقبل منه  
وهو في الآخرة من الخاسرين اللهم اني اشهدك اني قد بلغت معاشر الناس انما اكمل الله عز وجل  
دينكم بالانبياء فمن كفر بآمر به وبمن يقوم مقامه من ولدى من صلبه الى يوم القيمة والعرض  
على الله عز وجل فاولئك الذين عبطت اعمالهم وفي النار هم خالدون لا يخفف الله عنهم  
العذاب ولا هم ينظرون معاشر الناس هذا على انصركم لى واحقكم لى واقر بكم لى واعزكم  
على الله عز وجل واناعنه راضيان وما نزلت اية رضى الا فيه وما خاطب الله الذين امنوا الا  
بانه لا ينزلها في سواه ولا مدح بها غير معاشر الناس وناصر دين الله والجادل عن رسول الله  
وهو النبي الذي الهادي المهدي بئى بكم خير نبي ووصيكم خير وصي ونبوه خير الاوصيا  
معاشر الناس ربي كل نبي من صلبه وذريتي من صلب علي معاشر الناس ايت  
ابليس اخرج ادم من الجنة بالحسد فلا تحسدوه فخط اعماكم وتقول اقدامكم فان ادم  
عليه السلام اهبط الى الارض بخطيئة واحدة وهو صفوة الله عز وجل فكيف بكم وانتم انتم  
ومنكم اعداء الله الاله لا يبغض علينا الا شقى ولا يولى علينا الا تقى ولا يؤمن به الا  
مؤمن مخلص وفي علي والله نزلت سورة العصر بسم الله الرحمن الرحيم والعصران الانس  
الى اخره معاشر الناس قد استشهدت الله وبلغتكم رسالتى وما على الرسول الا البلاغ المبين  
معاشر الناس اتقوا الله حق تقاته ولا تموتن الا وانتم مسلمون معاشر الناس امنوا بالله  
ورسوله والنور الذي انزل معه من قبل ان تطيس وجوها فنرددها على اذبارها معاشر  
الناس اتقوا الله عز وجل في ثم مسلوكم في علي ثم في الشئ منه الى القائم المهدي الذي  
ياخذ بحق الله وبكل حق هو لنا لان الله عز وجل قد جعلنا حجة على القصرين و  
العائدين والخالفين والخائنين والاثمين والظالمين من جميع العالمين معاشر الناس اني  
اندركم ان رسول الله اليكم قد خلت من قبلي الرسل افا ن ميت اوقلت انقلبتم على اعقابكم  
ومن ينقلب على عقبيه فلن يضر الله شيئا وسيجزي الله الشاكرين الا وان عليا هو الموصوف  
بالصبر والشكر ثم من بعده ولدى من صلبه معاشر الناس لا تموتوا على الله تعالى  
اسلامكم فيخط عليكم ويصيبكم بعذاب من عنده اية ليا لمرضا معاشر الناس

وفايح افا ليم بعد از هجرت رسول خدا الى مائنا

سَيَكُونُ مِنْ بَعْدِ عَجْمَةٍ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَتَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يَنْصُرُونَ مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنْ لَمْ يَكُنْ  
 أَنَا بِرَبِّانٍ مِنْهُمْ مَعَاشِرَ النَّاسِ أَنَا وَمِثْلَهُمْ وَأَتْبَاعَهُمْ وَأَنْصَارَهُمْ فِي الذَّرِّكَ الْأَسْفَلِ مِنَ  
 النَّارِ وَلَيْسَ شَرُّ الْمُنْكَرِينَ إِلَّا أَنَّهُمْ أَحْوَابُ الصَّحِيفَةِ فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ فِي صَحِيفَتِهِ قَالَ  
 فَذَهَبَ عَلَى النَّاسِ الْأَشْرَفِيَّةُ مِنْهُمْ أَمْرُ الصَّحِيفَةِ مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنْ أَدْعَاهَا أَمَانَةٌ وَوَارَثَةٌ  
 فِي عَقْبِ الْيَوْمِ الْيَوْمِ الْيَوْمِ وَقَدْ مَلَأَتْ مَا أَمْرُ بَيْتِي فِيهِ جَعَلَتْ عَلَى كُلِّ حَاضِرٍ غَائِبٍ عَلَى أَحَدِكُمْ  
 مِنْ شَيْءٍ أَوْ لَمْ يَشْهَدْ وَأَوْ لَمْ يَلِدْ فَلْيَلْبَسْ الْحَاضِرُ الْغَائِبَ وَالْوَالِدُ الْوَلَدَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ  
 وَسَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْإِنَّمَاءِ الْأَنْعَامِ وَالْغَائِبِينَ وَالغَائِبِينَ وَعِنْدَهَا سَتَفْرَحُ لَكُمْ آيَاتُهَا  
 الْإِنَّمَاءُ فِي رَهْلِ تَلْبَسُ شَوَائِمَ مِنْ نَارٍ وَنَحَاسٍ فَلَا تَنْصُرَانِ مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنْ لَمْ يَكُنْ  
 لَمْ يَكُنْ يَدُوكُمْ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى تَمَيِّزَ الْحَيْثُ مِنَ الطَّبِيعِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَطَاعَكُمْ  
 عَلَى الْغَيْبِ مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنْ لَمْ يَكُنْ قَرِيبًا إِلَّا وَاللَّهُ مُهْلِكُهَا بِتَكْدِيرِهَا وَكَذَلِكَ يُهْلِكُ الْفَرِي  
 وَهِيَ طَائِلَةٌ كَمَا ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى وَهَذَا إِمَامُكُمْ وَوَلِيُّكُمْ وَهُوَ أَعْيُنُ اللَّهِ وَاللَّهُ يُضِلُّ مَا يُوَلِّئُهُ  
 مَعَاشِرَ النَّاسِ قَدْ ضَلَّ قَبْلَكُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ وَاللَّهُ لَقَدْ أَهْلَكَ الْأَوَّلِينَ وَهُوَ هَلِكُ الْآخِرِينَ  
 مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنْ لَمْ يَكُنْ قَدْ أَمَرْتَنِي وَنَهَيْتَنِي وَقَدْ أَمَرْتُ عَلَيْكَ وَنَهَيْتُهُ فَعَلِمَ الْأَمْرَ وَالنَّهْيَ مِنْ  
 رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَاسْمَعُوا لِأَمْرِهِ تَسْلُبُوا وَأَطِيعُوا نَهْيَهُ وَأَوَانُوا نَهْيَهُ تَرْشِدُوا وَاصْبِرُوا  
 إِلَى مُرَادِهِ وَلَا تَفْتَرُوا بَيْنَ السُّبُلِ عَنْ سَبِيلِهِ أَنَا صِرَاطُ اللَّهِ الْمُسْتَقِيمُ الَّذِي سَمِعْتُمْ كَلِمَةَ اللَّهِ  
 ثُمَّ عَلَى مَنْ بَعْدِي ثُمَّ وَلَدِي مِنْ صُلْبِي أُمَّةٌ يُهْتَدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ ثُمَّ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ  
 عَلَيْهِ وَآلِهِ الْبَرَكَاتُ وَبِالْعَالَمِينَ إِلَى آخِرِهَا وَقَالَ فِي تَرْكِ رَفِيقِهِمْ تَرْكٌ وَلَهُمْ عَشْرٌ وَلَا تَأْمُرُ  
 حَسْبُ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ لِأَخْوَفِ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَخْرَبُونَ إِلَّا إِنْ حَرَبَ اللَّهُ الْعَالَمِينَ  
 إِلَّا إِنْ أَعْدَاءُ عَلَى هُمْ أَهْلُ الشُّفَانِ الْعَادُونَ وَأَخْوَانُ الشَّيَاطِينِ الَّذِينَ يُوحِي بَعْضُهُمْ  
 إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ عَرُودًا إِلَّا إِنْ أَوْلِيَاءُ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِي  
 كِتَابِهِ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ  
 إِلَى آخِرِ آيَةِ إِلَّا إِنْ أَوْلِيَاءُ هُمُ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ الَّذِينَ وَلَّوْا يَلْبَسُوا  
 إِيْمَانَهُمْ يَظْلِمُ أَوْلِيَاءَ لَهُمْ الْأَمَنُ وَهُمْ يَنْهَدُونَ إِلَّا إِنْ أَوْلِيَاءُ هُمُ الَّذِينَ يَدْخُلُونَ  
 الْجَنَّةَ أَمِينِينَ وَتَلَقَّوهُمْ الْمَلَائِكَةُ بِالسَّلَامِ إِنْ طَبِيعُهُمْ فَادْخُلُوا خَالِدِينَ إِلَّا إِنْ أَوْلِيَاءُ هُمُ  
 الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَدْخُلُونَ بِغَيْرِ حِسَابٍ إِلَّا إِنْ أَعْدَاءُ هُمُ الَّذِينَ يَصَلُونَ سَعِيرًا إِلَّا إِنْ  
 أَعْدَاءُ هُمُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ لِحَبَّتِهِمْ شَهِيقًا وَهِيَ تَفُورُ وَلَهَا زَفِيرٌ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتُ أَخِيهَا  
 الْآيَةُ إِلَّا إِنْ أَعْدَاءُ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ كُلَّمَا أَلْقَى فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ  
 يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ الْآيَةُ إِلَّا إِنْ أَوْلِيَاءُ هُمُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ  
 كَبِيرٌ مَعَاشِرَ النَّاسِ مَاتَانِ مِنَ السَّعِيرِ وَالْجَنَّةِ عُدُّوا مَنْ ذَمَّهُ اللَّهُ وَلَعْنَهُ وَوَلِيْنَا

أَمْوَالُهُمْ

الْجَنَّةِ

من أحسنه الله ومدحه معاشر الناس الأولاني منذر وعلى هادي معاشر الناس الثاني تقي وعلى  
 وصي الأولاني خاتم الأئمة مينا القائم المهدي صلوات الله عليه وآله الظاهر على  
 الدين الآلهة المنتقم عن الظالمين الآلهة فاتح المحضون وهادئها الآلهة قاتل كل  
 قبيلة من أهل الشرك الآلهة مدرك كل نار لا ولياء الله عز وجل الآلهة ناصر دين الله  
 عز وجل الآلهة الغراف من بحر عيسى الآلهة ليم كل ذي فضل بفضله وكل ذي جهل بجهله  
 الآلهة خيرة الله ونخاذه الآلهة وارث كل علم والمحيط به الآلهة المخير عن ربه  
 عز وجل والمنتب بامر إيمان الآلهة الترشيد الشديد الآلهة المفوض إليه الآلهة قد  
 بشر به من سلف بين يديه الآلهة الباقي حجة ولا حجة بعده ولا حق إلا معه ولا  
 نور إلا عنده الآلهة لا غالب له ولا منصور عليه الآلهة ولي الله في أرضه  
 وحكمه في خلقه وأمينه في سيره وعملا يدينه معاشر الناس قد بينت لكم وأهبتكم  
 وهذا على يفهمكم بعدى الآلهة وأن عندنا نفضاء خطبتي أدعوكم إلى مصافقتي على بعثه  
 والأولاد به ثم مصافقتي من بعدى الآلهة وقد بايعت الله وعلى قد بايعني وأنا أخذكم بالبيعة  
 لعن الله عز وجل ومن نكث فأيما نكث على نفسه الأئمة معاشر الناس إن الحج والصفا و  
 الزروة والعصرة من شعائر الله فمن حج البيت أو اعتمر فلا جناح عليه الأئمة معاشر الناس  
 حجوا البيت فها وردة أهل بيتك لا استغوا ولا يخلفوا عنه إلا افتقر ومعاشر  
 الناس ما وقف بالوقوف مؤمن لا غفر الله له ما سلف من ذنبه إلى وقته ذلك  
 فإذا انقضت حجته استأنف عمله معاشر الناس الحج معانئون ونفقاتهم مخلفة  
 والله لا يضيع أجر المحسنين معاشر الناس حجوا البيت بكل الدين والفقير ولا تنصرفوا  
 عن الشاهد إلا بتوبة وإفلاج معاشر الناس أقيموا الصلوة وآتوا الزكاة كما أمركم الله  
 عز وجل لأن طال عليكم الأمد فقصرتم أو نسيتم فعلي وليكم وبينكم لكم  
 الذي نصبه الله عز وجل بعدى ومن خلفه الله مني ومنه يخبركم بما تسألون منه  
 وبينكم لكم ما لا تعلمون إلا أن الحلال والحرام أكثر من أن احصيها واعترتها  
 فأمر بالحلال وأنها عن الحرام في مقام واحد فأمرت أن أخذ البيعة نايكم ومنكم  
 والصفقة لكم يقبول ما جئت به عن الله عز وجل في علي أمير المؤمنين والأئمة من بعده  
 الذين هم مني ومنه أئمة قائمة منهم المهدي إلى يوم الدين الذي يقضي بالحق معاشر  
 الناس كل حلال ذلك لكم عليه وكل حرام نهيتكم عنه فإني لم أرجع عن  
 ذلك ولم أبدل إلا فاذكروا ذلك واحفظوا وتواصوا به ولا تبدلوه ولا تغيروه  
 الأولاني قد أجد القول إلا فاقموا الصلوة وآتوا الزكاة وأمروا بالمعروف  
 ونهوا عن المنكر الأولان وأمر بالمعروف إن فلتهاوا إلى قول

وقال قائلهم سبعة بعد هجرة رسول خدا الى زماننا هذا

الثقوى

وَتَبْلِغُوهُ مَنْ لَمْ يَحْضُرْهُ وَنَاْمُرُوهُ بِقَبُولِهِ وَتَنْهَوُهُ عَنِ مُخَالَفَتِهِ فَإِنَّهُ أَمْرٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ  
مَعْنَى وَلَا أَمْرٌ بِمَعْرُوفٍ وَلَا نَهْيٌ عَنِ مُنْكَرٍ إِلَّا مَعَ إِمَامٍ مَعَاشِرِ النَّاسِ الْقُرْآنُ يُعَرِّفُكُمْ  
أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ بَعْدِهِ وَوَلَدَهُ وَعَرَفْتُمْ أَنَّهُمْ مَعْنَى وَمِنْهُ حَيْثُ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَجَعَلَهَا  
كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ وَقُلْتُ لَنْ تَضِلُّوا مَا لَنْ تَمُتَّكُمْ بِهِمَا مَعَاشِرِ النَّاسِ الْقَوِيُّ أَحَدُ  
السَّاعَةِ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى إِنْ زَلَزَلْنَا السَّاعَةَ شَيْءٌ عَظِيمٌ أَذْكَرُوا الْيَمَانَ وَ  
الْحِسَابَ وَالْمَوَازِينَ وَالْحَاسِبَةَ بَيْنَ يَدَيْ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالْثَّوَابَ وَالْعِقَابَ فَمَنْ جَاءَ  
بِالْحَسَنَةِ اثْبَتَ وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَيْسَ لَهُ فِي الْجَنَّةِ نَصِيبٌ مَعَاشِرِ النَّاسِ أَنْتُمْ  
أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تَضَافِقُوا بِيَكْفٍ وَاحِدٍ وَأَمْرِي بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ أَخَذَ مِنْ السُّنَنِ الْأَقْرَبِ  
بِمَا عَقَدْتُ لِعَلِيٍّ مِنْ أَمْرِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ جَاءَ بَعْدَهُ مِنَ الْأَئِمَّةِ مَعْنَى مِنْهُمْ مَا أَعْلَمْتُمْ أَنَّ  
ذُرِّيَّتِي مِنْ صُلْبِهِ فَقُولُوا يَا جَمْعَكُمْ إِنْ سَامِعُونَ مُطِيعُونَ رَاضُونَ مُتَقَادُونَ مَا بَلَغْتَ عَنْ رَبِّيَا  
وَرَبِّكَ فِي أَمْرِ عَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَأَمْرٌ لِدِهِ مِنْ صُلْبِهِ مِنَ الْأَئِمَّةِ بِنَايِكَ عَلَى ذَلِكَ بَعْلُونَا  
وَأَنْفُسِنَا وَالسُّنَنِيَا وَأَمَّا عَلِيُّ ذَلِكَ يُحْيِي وَيَمُوتُ وَيُثْبِتُ وَلَا يُغَيِّرُ وَلَا يُبَدِّلُ وَلَا تُشْكُ وَلَا تُزِيلُ  
وَلَا تَرْجِعُ عَنْ عَهْدٍ وَلَا تُنْقِضُ الْمِيثَاقَ وَنُطِيعُ اللَّهَ وَنُطِيعُكَ وَعَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلَدَهُ الْأَئِمَّةَ  
الَّذِينَ ذَكَرْتَهُمْ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ مِنْ صُلْبِهِ بَعْدَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ الَّذِينَ قَدْ عَرَفْتُمْ كَمَا مَكَانَهُمَا  
مَعْنَى وَمَحَلَّهُمَا عِنْدِي وَمَنْزِلَتَهُمَا مِنْ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ فَتَدَايَيْتُ ذَلِكَ لِيكُمْ وَأَنْتُمْ سَيِّدَاتُ شِبَابِ أَهْلِ  
الْجَنَّةِ وَأَنْتُمْ الْأِمَامَانِ بَعْدَ بَيْتِي عَلِيُّ أَنَا أَبُوهُمَا قَبْلَهُ وَقُولُوا اطَّعْنَا اللَّهَ بِذَلِكَ وَإِيَّاكَ  
وَعَلِيًّا وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْأَئِمَّةَ الَّذِينَ ذَكَرْتَ عَهْدًا وَمِيثَاقًا مَا خُوذَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ  
قُلُوبِنَا وَأَنْفُسِنَا وَالسُّنَنِيَا وَمُصَافَقَةٍ أَيْدِينَا مِنْ أَدْرِكُهُمَا بِيَدِهِ وَأَقْرَبَهُمَا بِلِسَانِهِ وَ  
نَبْتَعِي بِذَلِكَ بَدَلًا وَلَا نَزِيٍّ مِنْ أَنْفُسِنَا عَنْهُ حَوْلًا أَبَدًا أَشْهَدُ نَا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا  
وَأَنْتَ عَلَيْنَا بِهٍ شَهِيدٌ وَكُلُّ مَنْ أَطَاعَ مِنْ ظَهْرٍ وَاسْتَمَرَّ وَمَلَأَ كَهْلَهُ اللَّهُ وَجْهَهُ وَعَبِيدُهُ  
وَاللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ كُلِّ شَهِيدٍ مَعَاشِرِ النَّاسِ مَا تَقُولُونَ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ كُلَّ صَوْتٍ وَخَافِيَةٍ  
كُلِّ نَفْسٍ فَمَنْ اهْتَدَى فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَأَمَّا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَنْ بَايَعَ فَأَمَّا يَبِيعُ أُمَّةً  
عَزَّ وَجَلَّ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ مَعَاشِرِ النَّاسِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَبَايَعُوا عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ  
وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْأَئِمَّةَ بَاقِيَةً لِسَبِيلِكَ اللَّهُ مِنْ غَدْرٍ وَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ دَنَى وَمَنْ  
تَكَتْ فَأَمَّا يَتَكَتْ عَلَى نَفْسِهِ الْأَيْدِ مَعَاشِرِ النَّاسِ قُولُوا الَّذِي قُلْتُ لَكُمْ وَسَلِّمُوا عَلِيًّا  
بِأَمْرِ الْمُؤْمِنِينَ وَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ وَقُولُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي  
هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ مَعَاشِرِ النَّاسِ إِنَّ فَضَائِلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ  
وَجَلَّ وَقَدْ أَنْزَلَهَا عَلِيٌّ فِي الْقُرْآنِ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ أَحْصِيَهَا فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ فَمَنْ أَبَاكُمْ بِهَا وَ  
عَرَفَهَا فَصَدَّقَهُ مَعَاشِرِ النَّاسِ مَنْ يُطِيعُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَعَلِيًّا وَالْأَئِمَّةَ الَّذِينَ ذَكَرْتَهُمْ فَتَدَا

# جسد اول از کتاب دویم من مجلدات نسخ النواصح

فَأَوْفُوا بعهودنا معاشر الناس الشافقون إلى مبايعته وموالائه والتسليم عليه ما فرماید مؤمنین  
اولئك هم الفائزون في جناتنا النعيم معاشر الناس قولوا ما برضى الله به عنكم من القول  
فان تكفروا انتم ومن في الارض جميعا فلن يضر الله شيئا اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات  
واعصب على الكافرين والكافرات الحمد لله رب العالمين چون رسول خداى اين خطبه ملامی برد و امامت و خلافت  
على علیه السلام را مخصوص داشت و فرمان کرد که حاضر بغایب برساند و پدر پسر را با کانا ند چند انکوا بن ابلاغ تا قیامت  
برود و مردمان باز دانند که هر کس خلافت على علیه السلام را بوسیله تقریر زنده از آتش دوزخ برود این  
هنگام آنجماعت که یکصد و پست هزار تن شمار میرفت یکبار بانک برداشد فذاه القوم یا رسول الله  
سمیعنا و اطعنا على امیر الله و آخر رسوله و یقولون یاوالسینا و الینا عرض کردند ای پیغمبر خدا شنیدیم امر خدا و  
فرمان رسول او را بدل و زبان و دست اطاعت کردیم این گفتند و بر پیغمبر کردند و بدین فرما بزرگاری بیعت کردند  
جبرئیل فرود شد و این آیت مبارک بیاورد الیوم یبئس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوهم و اخشوا الیوم اکث  
کم دینکم و اتممت علیکم نبعی و رضیت لکم الاسلام دنیا میفرماید امروز که فرمان از وصول نبی ادراک نمی نویسد  
شده و شما جز از من بیم کنید با ما امروز نصب على علیه السلام در خلافت دین شما را بحال رسانیدم و نعمت  
خویش را بر شما نهایت بردم و اسلام را از برای شما آمین نهادم صلی شافعی نیز فرمود این آیت مبارک از ختم خدیو در نبی  
دانند با جمله رسول خداى انکا فرمود الحمد لله على کمال الدین و تمام النعمة و رضی الرب ربنا الی و الولا کما یحب  
من بعدی پس رسول خداى از بر نیز آمد و فرمان کرد و ما از هر على علیه السلام خیمه بر او نشاندند و در آنجا نشین فرمود و در نماز  
حکم داد اما حضرت او شتاقه خابش تحت و تهنیت سلام دهند با او بخلاف امامت بیعت کنند پس زمان فوج با  
حضرت درآمدند و بدین کوز سلام دادند و گفتند سلام عليك یا امیر المؤمنین عمر بن الخطاب این تهنیت سخن چند فرمود و گفت  
بیخج لك اصبحت مولای مولى كل مؤمن و مؤمنة یعنی امام و سر دار شدی پس من تمامت مردان فوج از آن مسلمین این  
کلمات راعب وقت رضاد هنگام سخن بر زبان میراند و هر جماعت که با على بیعت میکردند رسول خداى میفرمود الحمد لله الذی  
فضلنا على جمیع العالمین سه روز کار بدینگونه میرفت جبرئیل در مجلس بصورت جوان خوش روی یا جامی خوشبو حضور بود  
چون امر وصایت تسدید یافت فرمود والله ما دایت کالیوم فطما اشد و ما اكد لا بن عمه انه بعقد له  
عقدنا لاجله الا کافر بالله العظیم و رسوله الکبیر و بل طویل لکن جعل فکة یعنی سوگند خداى بدین  
امروز که بدین تا کید و تشدید رسول خداى از بر پسر عم خود على عقد ولایت و خلافت بیعت عقدی که نیکش بد آنرا  
که با خداى و رسول کافر کرد و دواى بزنگار این عقد کتایب عمر بن الخطاب این سخن بشنید و در حضرت رسول عرض  
پیغمبر فرمود دانستی که بود گفت بدانستم فرمود جبرئیل این بود ان ای عمر پسر نیز از آن کسانیده آن عقد تو شبی اگر دل عقدی  
بیکان خدا و رسول تمامت نوسنان ز تو نیز خواهند بود علامه على در کتاب منهاج الکرامه مرقوم داشته که چون مردم حضرت  
امیر المؤمنین با بارش سامان سلام دادند رسول خداى فرمود لانه سید المسلمین و اعمام النقیین و فائدا لیر  
المجلیین و هذا و لی کل مؤمن بعدی و ان علیا موی و امانه و هو و لی کل مؤمن و مؤمنة با جمله عمر بن  
العاص که ملازم جماعت بود بفرمان پیغمبر با على آبنک بیعت نمود لکن با چشم غم میکرد و با منافقتن افادت استنرا بفرمود

وقایع اقالیم سبعمه بعد از هجرت رسول خدا الی زمانها

اگر چه از در نفاق بود این شعار را انشاکر دو بعضی رسانید و علی سقیه و  
 بِإِلِّ مُحَمَّدٍ عُرْفًا لِقَوِّبِ وَفِي آيَاتِهِمْ نَزَلَ الْكِتَابُ  
 وَهُمْ يُحِجُّ الْأَيْلَةَ عَلَى الْبَرَاءِيَا بِهِمْ وَبِحَدِّهِمْ لَا يُسْتَرَابُ  
 وَلَا سِيْمَا أَبُو حَسَنِ عَلَيْهِ لَهُ فِي الْحَرْبِ مَرْبِيَةٌ تَهَابُ  
 طَعَامُ سَيُوفِهِ مَهَجُّ الْأَعَادِ وَفِيضُ دَمِ الرِّقَابِ كَشْرَابُ  
 وَضَرْبُهُ كَبَيْعَتِهِ بِحُجْمٍ مُعَاقِدُهَا مِنْ الْقَوْمِ الرِّقَابُ  
 عَلَى الذُّرِّ وَالذَّمُّ الْمَصْفَا وَبِأَنَّ النَّاسِ كُلَّهُمْ تُرَابُ  
 هُوَ الْبَكَاءُ فِي الْحَرْبِ لَيْلًا هُوَ الْبُشَاكُ إِذَا شَدَّ الضَّرْبُ  
 هُوَ النَّبَأُ الْعَظِيمُ وَفُلُكُ نُوحٍ وَبِأَنَّ اللَّهَ وَانْقَطَعَ الْخِطَابُ

وقتی در حرب صفین چنانکه انشاء الله در جای خود مذکور خواهد شد چون روز جنگ سپاهی فت و سرد و سکر با یکجا شدند معویه  
 ابن ابی سفیان در شجاعت علی علیه السلام شرحی بر اندود حی بگفت عمرو عاص حاضر بود این شعر را قرائت کرد  
 وَمَنَافِئُ شَهْدًا الْعَدُوِّ بِفَضْلِهَا وَالْفَضْلُ مَا شَهِدَتْ بِهِ الْأَعْدَا

سه شعر دیگر نیز از عمرو عاص نیز روایت کرده اند که اینجمله دو اوزده شعر باشد چون خداوند در ازای هر یکی که در پیش گفته شود  
 پتی در بهشت عطا کند و عمرو بن العاص انصاری نبود که در بهشت جای کند که فراموش نیست علی سلام او را گفت که این شعر را  
 میفروشی عرض کرد باکی نیست پس آن دو اوزده شعر را بدو اوزده درهم از وی بخر. مع القصد حسان بر این بیت نیز در مجلس از زبانه  
 خواستار شد تا در تنبیت علی شعری چند بر آید پیغمبر فرمود قُلْ يَا حَسَّانُ عَلَىٰ اسْمِ اللَّهِ بِسْمِ حَسَّانِ بَرِّ فَرَّازِ مَنِيٍّ فَرَّازِ مَنِيٍّ

داد و سلیمان اصنافی کلمات و را کردن کشیدند و این شعر انشاء کرد  
 بِنَادِيهِمْ يَوْمَ الْغَدِيرِ نَبِيَّهُمْ بِحَيْمٍ وَأَسْمِعْ بِالرَّسُولِ نَادِيًا  
 وَقَالَ فَمَنْ سَوْلَاكُمْ وَوَلِيكُمْ فَقَالُوا أَوْلَادُكُمْ وَأَهْلُ الْبُعَادِيَا  
 إِلَهُكَ مَوْلَانَا وَأَنْتَ وَوَلِيْنَا وَلَنْ نَجِدَنَّ مِثْلَكَ الْيَوْمَ عَاجِيَا  
 فَقَالَ لَهُ فَمَنْ يَا عَلِيُّ فَأَيْتَنِي رَضَيْتَكَ مِنْ بَعْدِ إِمَانِنَا وَمُنَادِيَا  
 فَخَصَّ بِهَا دُونَ الْبَرِيَّةِ كُلِّهَا عَلِيًّا وَسَمَاءَ الْغَدِيرِ أَخَا سِيَا  
 فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاكُمْ فَمَوْلَا أَوْلِيَاكُمْ فَكُونُوا لِدُنَا أَوْلِيَاكُمْ وَمَوْلَا أَوْلِيَاكُمْ  
 هُنَاكَ دُنَا الْوَالِدِ وَالْوَالِيَّةِ وَكُنْ لِلَّذِي عَادَى عَلِيًّا مَعَارِيَا

چون حسان این شعر را قرائت کرد رسول خدا ای فرمود لا تَرَالُ يَا حَسَّانُ مُؤَيِّدًا بِرُوحِ الْقُدُسِ مَا نَصَرَ مُلِيْنَا فَكَيْفَ  
 یعنی مؤید باشی بروح القدس ما دام که ما را بزبان خویش بیاری میکنی و این شرط را رسول خدا ای در حق حسان زین  
 فرمود که وانا بود که در پایان امر با علی علیه السلام از در مخالفت خواهد رفت همچنانکه او نیز چون انا بود که بعضی را از روح بی پر خواهند  
 کرد و با علی ساز مخالفت خواهند نوجت فضیلت ایشانرا بشرط مطلق میدارده میفرماید يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لَسْنَا كَأَحَدٍ  
 مِنَ النِّسَاءِ إِنْ أُنْفِقْتَنَ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا

# جسد اول از کتاب دوم من مجلدات ناسخ التواریخ

پس خداوند قضیت ایشانرا بشرط پرشیرکاری فرما برداری نهاد لکن در حق اهل بیت نبی پادشاه نیک و نعمت خیز بشرط  
 معلومیدار و چنانکه فرمود و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیمنا و اسیرنا انما نطعمکم لوجه الله لا  
 نزید منکم جزاء و لا شکورا انا نخاف من ربنا یوما عبوسا قمطریرا فوفهم الله شرذکة الیوم  
 و لقمهم نصرة و سرودا و جزیه هدیما صبر و اجته و حریرا در خبر است که وقتی حسین علیه السلام  
 مریض شدند رسول خدای بعبادت ایشان مدد و علی را فرمود از برای بهبودی فرزندان نذری بر دست خویش تویان  
 علی علیه السلام بر دست نهاد که سه روز و سه بار دعا طهر و حسین که کبر ایشان خند بر قفا علی کرد پس زبده حسین علی  
 نبرد و شمعون جهود رفت و از وی مقداری شکر گرفت تا فاطمه از بهر او تابد و اجرت آنرا مقداری جوها خودش او بخانا آورد و آورید  
 چون خورده آنان بگردند روز را روزه بداشتند ساکایان چون خواستند افطار کنند باکی از در سراسر رسید که السلام علیکم یا  
 بیت محمد مردی سکینم و کرد سلام علی بان خوشتر اید و فرستاد فاطمه و حسین و فضا قفا بجلی کردند و هر پنج تن آب قراح افطار  
 نمودند روز دیگر را نیز روزه بداشتند و ساکایه یثیمی از در سراسر سئول کرد و در دستیم بهری سائل آمد و همچنان علی و اهل او  
 نان خویش صدقه کردند و سه روز از پی هم با آب قراح افطار نمودند روز چهارم جبرئیل فرود شد و سوره بلقی در شان علی  
 و عشرت او بیاورد و این خدایت از آن سوره مبارکه تقریر یافت و همچاکه آیاتیک در شان اهل بیت فرود شد رحمت خداوند  
 در حق ایشان منوط بشرط نمود چه حصوم بودند و ساحت ایشان از بهر ایش طاهر و مطهر بود اکنون بحديث غدیر خم باز  
 انیم کیت شاعر که شرح ماست انشاء الله در جای خود مرقوم خواهد شد هم این قصید در این معنی انشاء کرده

وَقَمِّ بِنْدِي مِنْهَا الدُّمُوعَا	وَقَمِّ بِنْدِي مِنْهَا الدُّمُوعَا	وَقَمِّ بِنْدِي مِنْهَا الدُّمُوعَا
وَحَزَنًا كَانَتْ مِنْ جَزَلِ مَنُوعَا	وَحَزَنًا كَانَتْ مِنْ جَزَلِ مَنُوعَا	وَحَزَنًا كَانَتْ مِنْ جَزَلِ مَنُوعَا
أَحَلَّ الدَّمْرُ مَرَجَهُ الضُّلُوعَا	أَحَلَّ الدَّمْرُ مَرَجَهُ الضُّلُوعَا	أَحَلَّ الدَّمْرُ مَرَجَهُ الضُّلُوعَا
لَيْسَتْهُ سَحَابًا عَزَبًا هَبُوعَا	لَيْسَتْهُ سَحَابًا عَزَبًا هَبُوعَا	لَيْسَتْهُ سَحَابًا عَزَبًا هَبُوعَا
وَحَيْرًا الشَّافِعِينَ مَعَا شَفِيعَا	وَحَيْرًا الشَّافِعِينَ مَعَا شَفِيعَا	وَحَيْرًا الشَّافِعِينَ مَعَا شَفِيعَا
وَكَانَ كَرَامًا أَبُو حَسَنِ مُطِيعَا	وَكَانَ كَرَامًا أَبُو حَسَنِ مُطِيعَا	وَكَانَ كَرَامًا أَبُو حَسَنِ مُطِيعَا
إِلَى مَرْضَاهُ خَالِفِهِ مَرِيعَا	إِلَى مَرْضَاهُ خَالِفِهِ مَرِيعَا	إِلَى مَرْضَاهُ خَالِفِهِ مَرِيعَا
بِمَا أَعْبَى الرَّفُوضَةَ المَضِيعَا	بِمَا أَعْبَى الرَّفُوضَةَ المَضِيعَا	بِمَا أَعْبَى الرَّفُوضَةَ المَضِيعَا
أَمَانَ لَهُ الْوَلَايَةَ لَوَاطِيعَا	أَمَانَ لَهُ الْوَلَايَةَ لَوَاطِيعَا	أَمَانَ لَهُ الْوَلَايَةَ لَوَاطِيعَا
فَلَمْ أَرْسِلْهَا خَطَرًا مَبِيعَا	فَلَمْ أَرْسِلْهَا خَطَرًا مَبِيعَا	فَلَمْ أَرْسِلْهَا خَطَرًا مَبِيعَا
وَلَمْ أَرْسِلْهُ حَقًّا اضِيعَا	وَلَمْ أَرْسِلْهُ حَقًّا اضِيعَا	وَلَمْ أَرْسِلْهُ حَقًّا اضِيعَا
إِلَى جَوْدٍ وَأَخْفَظَهُمُ وَضِيعَا	إِلَى جَوْدٍ وَأَخْفَظَهُمُ وَضِيعَا	إِلَى جَوْدٍ وَأَخْفَظَهُمُ وَضِيعَا
هِيَ مَا طَابِعًا لَكَ مُطِيعَا	هِيَ مَا طَابِعًا لَكَ مُطِيعَا	هِيَ مَا طَابِعًا لَكَ مُطِيعَا
بِلَا نَزْوَةٍ وَكَانَ لَهُمْ قَرِيعَا	بِلَا نَزْوَةٍ وَكَانَ لَهُمْ قَرِيعَا	بِلَا نَزْوَةٍ وَكَانَ لَهُمْ قَرِيعَا
وَإِنْ خِفْتَ الْمَهْدَ وَالنُّطِيعَا	وَإِنْ خِفْتَ الْمَهْدَ وَالنُّطِيعَا	وَإِنْ خِفْتَ الْمَهْدَ وَالنُّطِيعَا

این قصید در این معنی است  
 و قمر بندگی من از آن دموع است  
 و غمنا که از آن جزای منوع است  
 آنکه دمر مرجه الضلوع است  
 نیست سحاب عزب هبوع است  
 و حیرت شافعین معا شفیع است  
 و کان کراما ابو حسن مطیع است  
 ای مرضاه خالفه مریع است  
 بما اعبى الرفوضه المضیع است  
 امان له الولاية لواطیع است  
 فلم ارسلها خطر مبیع است  
 ولم ارسله حق اضیع است  
 ای جود و اخفظهم وضعیع است  
 هی ما طابعا لک مطیع است  
 بلا نزوه و کان لهم قریع است  
 و ان خفت المهد و النطیع است

و قمر بندگی من از آن دموع است  
 و غمنا که از آن جزای منوع است  
 آنکه دمر مرجه الضلوع است  
 نیست سحاب عزب هبوع است  
 و حیرت شافعین معا شفیع است  
 و کان کراما ابو حسن مطیع است  
 ای مرضاه خالفه مریع است  
 بما اعبى الرفوضه المضیع است  
 امان له الولاية لواطیع است  
 فلم ارسلها خطر مبیع است  
 ولم ارسله حق اضیع است  
 ای جود و اخفظهم وضعیع است  
 هی ما طابعا لک مطیع است  
 بلا نزوه و کان لهم قریع است  
 و ان خفت المهد و النطیع است

وفاء قایم سبب جوارحیت رسول خدا الی زمانها

اجاع الله من اشعموه  
 وبلغن فذاتيه جهارا  
 واشبع من يجوز كراجعا  
 اذا ساس البرية والنجعا  
 بمرضى الخلافة هاشمي  
 يكون حيا لامته مريعا  
 ولكن في الشاهد تكسر  
 ليقوم الربيه مستطعا  
 يقوم امرها ويكذب عنها  
 ويترك جديها ابدار بيعا

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين  
 والصلوة والسلام  
 على خير خلق الله  
 وآله الطيبين الطاهرين  
 أجمعين

این است که  
 این است که  
 علی علیه السلام

هانا شیخ علمای شیعی از رسول خدا و ائمه هدی از خلافت علی و اولاد او حدیث کستند بیرون اصحابت از علمای  
 جماعت در خلافت علی و اولاد او تا قایم آل محمد از صد حدیث افزون بنظر رسیده که در ذیل نظر هر یک بآلی  
 و بنیالی مرصوف است و چون قانون بن کتاب مبارک تقریر تاریخ و سیرت مذکور شد حدیث خبر لاجرم در قرآن آحاد  
 بیامت و ذکر اسناد آن با سراطلم کشیده است و بنکارش یک حدیث که روایت از اهل سنت و جماعت است  
 که در مردم شیعی نیز در این حدیث با علمای عامه متفق اند اکنون از سر سخن رویم ابوالموید بن یونس بن احمد نخعوزی در کتاب  
 خوش که در فضایل امیرالمؤمنین نوشته است اسناد خود از عبد الرحمن بن ابی سلیب روایت کند قال دفع النبی لایة  
 یوم خیر الی علی بن ابیطالب ففتح الله علیه و اوقفه یوم غدیر خم فاعلم انه مولی کل مؤمن و  
 مؤمنة و قال له انت منی و انا منک و قال له تعانل علی التاویل كما قالت علی التزیل و قال له  
 انت منی بمنزلة هرون من موسی و قال له انا سلم لمن سالت و حرب لمن حاربت و قال  
 له انت العروة الوثقی و قال له انت تبین لهم ما اشتبه علیهم من بعدی و قال له انت  
 امام کل مؤمن و مؤمنة و ولی کل مؤمن و مؤمنة بعدی و قال له انت الذی انزل الله فیهِ  
 و اذان من الله و رسوله الی الناس یوم الحج الاکبر و قال له انت الاخذ بسنتی و الذات  
 عن ملتی و قال له انا اول من ینشق الارض عنه و انت معی و قال له انا عند الحوض و انت معی  
 و قال له انا اول من یدخل الجنة و انت معی قد خلها و احسن و احسن و فاطمة و قال له  
 لان الله تعالی اوحي الی ان افوم بفضلك فقمت به فی الناس و بلغتهم ما امرت الله تعالی  
 بتبلغه و قال له اتق الضغائن الی لك فی صدور من لم یظهرها الا بعدی اولئك  
 یلعنهم الله ثم بکی صلی الله علیه و آله کفستند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال اخبرنی جبرئیل  
 انهم یظلمونه و ینعونونه حقه و یقانونونه و یقتلون ولده و یظلمونهم بعدة و اخبرنی جبرئیل  
 ان ذلك الظلم یزول اذا قام قائمهم و علت کلهم و اجتمعت الامة علی محبتهم و كان الثانی  
 لهم فلیلا و الکارة لهم ذلیلا و کثر المادح لهم و ذلك حین تغیر البیاد و ضعف العباد  
 الیائس من الفرج فعند ذلك یظهر القائم فیهم فقال النبی اسمه کاسمی قوم من ولد ابنته  
 یظهر الله الحق بهم و یجحد الباطل باسیافهم و یقتلهم الناس و یظلمونهم عن رسول خدی  
 این کلمات را گفت از کتیب بن زبیر تا دو دیگر بار فرمود معاشیر المسلمین البشیر و بالفرج فان وعدا لله



# جسد اول اركان دويم من مجدات نسخ التواريخ

حق لا يخلف وقضاؤه لا يرد وهو الحكيم الخبير اللهم انهم اهلي فاذهب عنهم الرجس وطهرهم  
تطهيراً اللهم اكلامهم وادعهم ولن لهم وانصرهم واعزهم ولا تدلهم واخلفني بهم انك على ما  
شاء قدير وهم موفق بن حمد باسناد فوش سلمان بن سعيد قال دخلت على النبي واذا الحسين  
على فخذه وهو يقول عنيك من ربي فاه وهو يقول انت سيد بن سيد واخو سيد ابوالشاذة انت  
امام بن الامام اخو الامام ابوالانوار انت محمد بن حجة اخو حجة ابو حجة لسعة من صلبك ناسمهم  
فانهم وهم موفق بن حمد باسناد دارا بن سليمان اعني بول بن زورده قال سمعت رسول الله يقول  
ليلة اشري فاني شيا قال يا علي بن ابي طالب انك اكرم الرسل بما انزل اليه من ربه فقلت و  
المؤمنون قال صدقت ما اكرم من انك قلت من انك قلت خيمها قال علي بن ابي طالب قلت  
نعم يا رب قال يا علي اني اخلصت اليك ارض طراة فاخذت منها فاشققت لك لساناً من  
اسنان فلما اذكر في مؤخره الا في مؤخره موت معي فانا الحود وانت بعد ثم اطلقت الثانية فاخذت  
علياً وسمعت له اشعاراً قال لا اله الا هو علي يا محمد اني خلقتك وخلقت علياً و  
فاطمة والحسن والحسين والائمة من اولادك من نورى وعرضت ولا ينكر على اهل السموات والارض  
من قبلها كان عندى من المؤمنين ومن بعدى ما كان عندك من الكافرين يا محمد لو ان عبداً من عبدي  
عبداً حقاً يتبع اربعين رجلاً من المشركين الباطل ثم اتاني جامعاً لولايتكم ما عرفت له حتى يقربوا اليكم  
يا محمد ان ربهم قلت نعم يا رب فقال النبي عن يمين المرثى فقلت فاذا ابى و فاطمة و  
الحسين والحسين وعلي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلي بن موسى ومحمد  
بن علي وعلي بن محمد والحسين بن علي والمهدي عليهم السلام في جميعها من نور قياما يصلون وهو في  
وسيلة بين اليهودى عليك السلام كما ذكرى وقال يا محمد هو لاهل البيت وهو الشار من عشرينك و  
عزى وجلالة الله الخجة الواجبة لا ولياى والنتقم من اعدائى وزيك بن حبيب موفق بن احمد  
ديكر ابراهيم بن محمد الكوفي وابن ابى احمد بن ابراهيم بن محمد الكوفي كما اذا عظم علماء اهل البيت جماعات كسيد بن جود  
ابن سيد بن عيسى السليمانى كدر زان خلفت عثمان بن سعيد بن رسول خدا در قم و عثمان در خانه خود بود صدق بن زان  
وانصار ورسيد حاضر بود و در فضائل ترشيش انصار سخن بگردند على ساكن بود و جماعتى عرض كردند سخن بگردند  
پس على عليه السلام اتيان او در صدق كفتار خویش با خداى سوگند داد و از فضائل اهل بيت فراوان سخن كرد  
خاكد كه يك درجاي خود و سرحيرو و دروم و دروم مجلسات حضرت تصديق كردند سخن بگردند سيد قال فالتسليم لله  
انعلمون نبيك نزلت يا ايها الذين امنوا اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولي الامر منكم وحيث  
نزلت انما وليكم الله ورسوله والذين امنوا الذين يقيمون الصلوة ويؤتون الزكوة وهم  
راكون وحيث نزلت لا تخذوا من دون الله ولا رسوله ولا المؤمنين وليجة قال الناس  
رسول الله اخاصته في رسول الله ام عامة في جميعهم فامر الله عز وجل نبيه صلى الله عليه  
وان ان يعلمهم ولاه اميرهم وان يفسر لهم من الولاية ما فسروا لهم من صلواتهم وذكورهم وحياتهم

وفايع اقايلم بسبعه بعد از هجرت رسول خدا الى زمانه هذا

نَسَبِي لِلنَّاسِ بَعْدِي رَجُمْتُمْ خَطَبَ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مَوْلَايَ وَاقْتَابُوا  
 مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنَا أَوْلَى بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ قَالُوا أَيْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ قُمْ يَا عَلِيُّ فَقُنْتُ فَقَالَ مَنْ  
 كُنْتُ مَوْلَا فَعَلِيٌّ مَوْلَاةُ اللَّهِ وَاللَّهُمَّ وَالِ مِنْ أَوْلَاةِ مَنْ عَادَ مِنْ عَادَاهُ فَقَامَ سَلْمَانٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ  
 اللَّهِ الْوَلَايَةُ مَاذَا فَقَالَ وَالْوَلَايَةُ كَوَلَايَتِي مَنْ كُنْتُ أَوْلَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ فَعَلِيٌّ أَوْلَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ قَارَأَ اللَّهُ  
 تَعَالَى ذِكْرَهُ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَمَّتْ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيدُكُمْ كَلِمَةُ الْإِسْلَامِ دِينًا  
 فَكَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُ أَكْبَرُ تَمَامُ نُبُوَّتِي وَتَمَامُ دِينِ اللَّهِ وَوَلَايَةُ عَلِيٍّ بَعْدَ فِقَامِ  
 أَبِي كَبْرٍ وَمَعْرِفًا لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ هُوَ الْوَلَايَةُ الْإِبْرَاهِيمِيَّةُ خَاصَّةً فِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ بَلِي فِيهِ وَفِي  
 أَوْصِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَا يَا رَسُولَ اللَّهِ بَيْنَهُمْ لَنَا قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخِي وَوَدِيرِي وَوَلِيُّ  
 وَوَصِيَّتِي وَجَاهِي فَمَنْ فِي أُمَّتِي وَوَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي ثُمَّ ابْنِي أَحْسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ لَشَيْعَةٌ مِنْ وَلَدِ ابْنِي  
 أَحْسَنٍ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ الْقُرْآنُ مَعَهُمْ وَهُمْ مَعَ الْقُرْآنِ لَا يَفَارِقُونَهُ وَلَا يَفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرُدُّوا  
 عَلَيَّ الْحَوْضَ فَقَالُوا كَلِّمُوا اللَّهَ نَعْمَ قَدْ سَمِعْنَا ذَلِكَ وَشَهِدْنَا مَا كَانَتْ سَوَاءً وَقَالَ بَعْضُهُمْ قَدْ  
 حَفِظْنَا جُلَّ مَا قُلْتَ وَلَمْ نَحْفَظْ كُلَّهُ وَهُوَ أَوْلَاةُ الَّذِينَ حَفِظُوا أَحْيَارًا وَأَفَاضِلُنَا فَقَالَ عَلِيُّ لَيْسَ  
 كُلُّ النَّاسِ لَيْسُونَ فِي الْحَفِظِ انْتَدَيْتُمْ اللَّهُ مِنْ حَفِظِ ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ  
 لَمَّا قَامَ وَأَخْبَرَ بِهِ فِقَامَ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ وَالْبُرَّاءِ بْنِ عَازِبٍ وَسَلْمَانَ وَأَبُو ذَرٍّ وَالْقِدَادُ وَعِمَارٌ فَقَالُوا لَوْ شَهِدُوا  
 لَقَدْ حَفِظْنَا قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ وَهُوَ قَائِمٌ عَلَيَّ الْمُنِيرِ وَأَنْتَ لِي جُنْبِي وَهُوَ يَقُولُ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ  
 عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَنِي أَنْ أَنْصِبَ لَكُمْ مِمَّا مَكَّرَ وَالْقَائِمُ فِيكُمْ بَعْدِي وَوَصِيَّتِي وَخَلِيفَتِي وَالَّذِي  
 فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيَّ الْمُؤْمِنِينَ فِي كِتَابِهِ طَاعَنَهُ فَفَرَنَهُ بِطَاعَتِهِ وَطَاعَتِي أَمْرَكُمْ بِلَايَتِهِ  
 وَإِنِّي رَاجِعٌ رَبِّي خَشِيَّةَ طَعْنِ أَهْلِ النِّفَاقِ وَتَكْذِيبِهِمْ فَأَوْعَدَنِي لَسَلِّفَتُنَا أَوْ لِعَدِيَّتِي أَيُّهَا  
 النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَكُمْ فِي كِتَابِهِ بِالْإِصْلَاحِ فَفَدَّ بِتَنَاهَا الْكَمْرُ وَالزُّكُوفُ وَالصُّومُ الْحَجَّ فَبَيْنَمَا  
 الْكَمْرُ وَفَسَّرْتُنَّهَا وَأَمَرَكُمْ بِالْوَلَايَةِ وَإِنِّي أَشْهَدُكُمْ أَنَّهَا لِهَذَا خَاصَّةٌ وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى عِلِّيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ  
 ثُمَّ قَالَ لِأَبْنِيهِ بَعْدَهُ ثُمَّ لِلْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ وَلَدِهِمْ لَا يَفَارِقُونَ الْقُرْآنَ وَلَا يَفَارِقُهُمْ الْقُرْآنُ  
 حَتَّى يَرُدُّوا عَلَيَّ حَوْضِي أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ بَيَّنْتُ لَكُمْ مَقَرَّكُمْ بَعْدِي وَإِيَّامَكُمْ وَذَلِيلَكُمْ وَمَعَادِيكُمْ  
 وَهُوَ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ هُوَ فِيكُمْ مِمَّنِّي لَعْنِي فِيكُمْ فَفَلِدُوا دِينَكُمْ وَأَطِيعُوا فِي جَمِيعِ أُمُورِكُمْ فَإِنَّ  
 عِنْدَهُ جَمِيعَ مَا عَلَيَّتِي اللَّهُ مِنْ عَلَيْهِ وَحِكْمَتِهِ فَسَلُوا وَتَعَلَّمُوا مِنْهُ وَبِنَا أَوْصِيَائِهِ وَلَا تَعْلَمُوهُمْ  
 وَلَا تَقْدُواهُمْ وَلَا تَخْلَنُوا عَنْهُمْ فَإِنَّمَا مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُمْ لَا يَزَالُونَ لَهُمْ وَلَا يَزَالُ يَأْتِيهِمْ وَإِنْ كُنْتُمْ  
 أَحَابِثَ أَوْ عِلْمًا فَاتُّوا وَخَاصَّةً فَرَاوَانُ فَوَالِدُهُمْ كَمَا أَشَاءَ اللَّهُ دَرَجَاتِي خَوَاتِيمُ خَوَاتِيمُ خَوَاتِيمُ كُنُونَ  
 وَهَسْتَانِ نِيْمِ جَوَانِ رَسُولِ خِدَايَ خِلَافَتِ وَأَهْمَتِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ مِثْلِهِمْ وَشَدَّ رُؤُوسَهُمْ وَخَدَّيْهِمْ تَوَقَّفُوا تَمَامَ مَرَدِّهَا  
 بِالْعَلِيِّ مَعْتِ كَرْدِي سَجِّ رَاهِ كَرْدِ وَطَرِيقِ بَدِي نِيْمِ رَاهِ عَارِثِ بْنِ نَعْمَانَ فَمَرِي نِيْمِ رَاهِ جُودِ شَدَّ طَارِظِ رَاهِ كَابِ بُو وَكَرِيمِ عَلِيٍّ وَجَبَّ  
 أَوْ دَرِ خِلَافَتِ سِيْنِهِ شَمْلِي مِيدَتِ نَاكَاهُ تَوَانِ تَحْمَلِ أَرْوِي بَرْتِ وَشَدَّ خَوَاتِيمِ رَاهِ شَمْلِي نَاكَاهُ بَارِئِ رَاهِ عَارِثِ نَاهِ

بهاك  
 عارث بن  
 نعمان

## جسد اول از کتاب دوم من مجلدات نسخ التواریخ

و گفت ای بکلمه شهادت دلالت کردی پذیرفتار شدیم و بقیام پنج وقت نماز امر کردی اجابت نمودیم و بزکوة و زوجه و جفا در زمان دادی هم پذیرفتیم ترا دیگر هیچ نماز اکنون دست پسر تخم خود گرفتی او را برداشتی بر همه مسلمانان از کعبه و میگوئی بعد از من میر شاست او را اطاعت باید کرد این از خود میگوئی یا ما بر خداوند میکنی پیغمبر فرمود سخنانی که جز او پروردگاریست که آنچه در حق علی گفتیم ما بر خداوند بود عارث زوی بر تافت و همیقت گفت خداوند آنچه محمد در حق علی میگوید اگر راست است پس از آسمان سنگ بباران یا ما را بعد از این در ذناب که گرفتار کن هنوز این سخن در دمان داشت که سنگی از آسمان بر سرش آید چنانکه روز بر سرش بیرون شد در زمان بقیاد و جان بداد و خداوند این آیت در این وقت فرستاد **مَسْئَلُ مَا أَتَى بَعْدَ الْبَاطِلِ وَالْفُجْرِ لَكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ** یعنی خواهند خواستار عدالی استوار شد و انعدا برابر برای کافران بار دازند نتواند بود و گفت باد که بعد از مراجعت رسول خدای از سفر تبوک جماعتی از منافقین چند استان شدند که شتر آنحضرت را در فرار عقبه برانند و حضرتش از یانی بجان رسانند و این قصه را بشرح رقم زدیم همچنان درین سفر کسین و کید منافقین بر زیادت بود چه از نصیب علی علیه السلام در خلافت موسی بر تن ایشان پیکان و پوست زندان کشیدن و کسین و کید باره تشدید مواضع کردند که شتر پیغمبر را از فرار عقبه در نزد و جفا ترا از آن وجود مبارک پر دازند و آن موسی رسول خدای از رخ غدیر راه برگرفت آن روز و شب اطعی مسافت تمام کرد و آن عقبه هر شی تر با قیاد منافقین سختی از پیش روی شکر تا خنده در فرار عقبه کسین نهادند شب دیگر که هنگام عبور بود پیغمبر همچنان خدیف بن ابلیان و عمار را سینه بخواند تا مکتوبین نام فدا گرفت و اندک شتر را بگیرد و خدایا که بفرار عقبه رسید این هنگام منافقین از کسین بیرون تا خنند و پاره اشیا و آلات که از برای رسانیدن شتر بدست کرده بودند بر قویم تا فدا کنند نزد خدای بگفت بر شتر زد و فرمود **أَنْ اسْكُنِي وَ لَيْسَ عَلَيْكَ بَأْسٌ** زبان فدا گفت و گفت **وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَا أَزَلْتُ يَدًا عَنْ مِيتَةٍ رَدِيَّةٍ وَلَا رَجُلًا عَنْ مَوْضِعٍ جَلِيٍّ وَأَنْتَ عَلَى طَهْرٍ** پیغمبر با شتر خطاب کرد که بیم کن و برجا باش عرض کرد که هرگز قدمی فدا نگذارم و از جانی بجان نروم و حال آنکه پیغمبر خدا بر پشت من باشد در این وقت منافقین مای را پیش نهادند تا مکر دستبردی کنند عمار و خدیفه با شمشیر کشیده بر ایشان در آمدند و اجتماع را دفع دادند و آنحضرت حدیث کرده اند که این آیت مبارک این هنگام فرود شد **أَمْ أَبْرَمُوا أَلْحَارًا أَنْ لَا مَعْبَرَةَ لَهُمْ أَمْ يَحْسِبُونَ أَنَّ اللَّهَ يُسْرِفُهُمْ وَ يَتَّخِذُونَ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَوْلِيَاءَ فَاغْلُظْ عَيْنَيْكَ إِلَى الْوَالِدِ الَّذِي يُرِيدُ أَنْ يَنْزِلَ فِي الْأَرْضِ يَا أَسْمَاءُ إِنَّكَ مُبْهَمَةٌ بِأَشْرَارِ قَوْمِكِ فَاصْبِرِي لَهُمْ وَ طِيقِي سَبِيلَ اللَّهِ فَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقْبِرِي عَنْهُمْ غَيْبًا لَعَلَّكَ تَكُونِينَ** میفرماید در کید و کین پیغمبر بر استوار کردند نیز استوار کنند گام در کین ایشان عذاب دوزخ را بلکه نندار کردند که مای تو نیم و سراسر پوشید ایشانرا نمیدیم بلکه می شنیم و فرشتگان که بر ایشان گذاشته ایم کردار ایشانرا مکتوب میدارند مع القصة خدیفه عرض کرد یا رسول الله ایشان کسانند فرمود **هُؤُلَاءِ الْمُنَافِقُونَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ عَرَضٌ كَرَّ وَرَجَعٍ** ایشانرا ضار پیغمبر نام ایشانرا شمردن گرفت خدیفه بعضی از ایشانرا رو اندیشت که از جماعت منافقین باشند ساکت بود پیغمبر فرمود که سگت دوری اکنون بسوی ایشان نکران بش چون خدیفه بجانب ثنیه نظر کرد برقی صحبت و چندان بپایند که تمامت آنجماعت را در تاریکی دیدار کرد و بدانت و ایشانرا مردم شیبی بروایت خدیفه چهارده تن دانند زتن زقریش اول ابو بکر دوم عمر بن خطاب چهارم طلحه پنجم عبد الرحمن بن عوف ششم سعد بن ابی وقاص هفتم ابو عبیده بن جراح هشتم معوی بن ابی سفیان نهم عمرو بن العاص و دهم ابن عباس و یازدهم عقیل بن ابی رباح اول ابو موسی اشعری دوم پیغمبر بن شعبه اشعری ستم اوس بن جهمان ابی بصیر چهارم ابو هریره پنجم ابو طلحه الانصاری سجد از عقبه بر پاره پاره بزد مردم پنجم شدند منافقین نیز در میان جماعت درآمد پیغمبر با جماعت گذاشت گناه نظر کرد ابو بکر و عمر و ابو عبیده را دیدار کرد

# وفاج اقالیم سبعة بعد از هجرت رسول خدا الی زمانها

که با یکدیگر سخن نجوی کنند فرمود تا ساد می آورد و ادلا یجمع ثلثة نفر من الناس یناجون فیما بینهم یعنی نغیب  
 در لشکرگاه ستن فراهم شوند و سخن برآز گویند چه مشکوف بود که در خلافت علی کرد و هیرا خلافت است و بر آن ترمز که تیری  
 کنند و تعیری دهند با جله چون بنزل دیگر رسیدند سالم مولای حذیفه ناکاه برابو بکر و عمر و ابو عبید که شش تا  
 نکوبت که با هم سخن برآز می گویند گفت یا مرا از این سر پرشیده آگهی دهید و اگر نه بر رسول خدا می خبر دهم ابو بکر  
 گفت ای سالم با من چنان بمان کن که کشف تنگ منی تا از تو پوشیده ندارم سالم پمان داد ابو بکر گفت بران سریم که در  
 خلافت علی اطاعت پذیریم کنیم سالم گفت اول کس منم که با شما عهد میکنم سوگند با خدای که هیچ خانه اباده را پیشتر  
 بی شتم دشمن ندارم و از بی شتم بیچکس را چون علی دشمن ندارم و از هم دور شدیم چون از منزل کوچ دادند و دور  
 دیگر نزد پیغمبر حاضر شدند حضرت فرمود من نمی کردم که کس با هم راز گوید شما را با هم چه سخن بود عرض کرد که ما امر را کون  
 یکدیگر را ندیده ایم فرمود خدا غافل نیست از آنچه شما می کنید همه جا طی مسافت کرده در روز و کجیفه نزل فرمود و شرب آب می  
 و لیل القدر شبی را گویند که پیغمبر در روز و کجیفه بخت با بجه صبحگاهان بر نشسته از طریق معر من آه بامدینه نزدیک کرد و چون  
 مدینه دیدار شد فرمود لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملك وله الحمد وهو على کل شیء قدير  
 ابون تابون عابدون ساجدون لربنا حامدون صدق الله وعده ونصر عبده وهزلا اخر ما وعدنا و ربه  
 بعدینه رسول خدای در خانه ام سلمه فرو شد کجگاه توقف نمود و نوحی که با زمان بگرداشت عایت فرموده عاتیه و حطه و کوشش  
 و با پدران خود سکایت بردند ایشان گفتند رسول خدای ای بیاد آریم هست نزد او سوخته آغاز خضوع حضرت کنایه با پیر  
 هر و خاوت کبر و لاجرم عایشه بخانه ام سلمه آمد و انوقت علی علیه السلام حاضر بود پیغمبر فرمود ای عایشه حاجت چیست سخن  
 کرد نیامدن رسول خدا بخانه من بمن کران آمد و بخدا پناه ببرم از غضب تو فرمود اگر سخن بصدق کنی از خدا و رسول  
 ارچه روی گفت ترس نمودی و خود را و گروهی از مردم را هلاک کردی و روی سخن با انداشت که و عیسا علی را با خصم  
 بگفت و سبب قسه عقبه شد در سفر تنوک چنانکه هر قوم اقا با بجه پیغمبر فرمان کرد و از و جا مطهرات بجله در خانه ام  
 انجمن شدند پس روی با ایشان کرد و فرمود کوشش فرا دارید بادست مبارک اشاره بسوی علی علیه السلام کرد و فرمود  
 این برادرنت و وصی و وارث من است قیام نمایند با مورثان امور تمام هست منت بعد از من پس فرمان بپراشید  
 بهره فرمان کنی بیفرمانی او کنسید هلاک میشود آنجا با علی فرمود این را با تو بیچارم که نگاه دار کنی و وجه معاش ایشان بسای آنجا  
 که فرمان تو بر ندهد هر کس ایشان را بر خود و منی کن ایشان را از آنچه ترا شک می اندازد اگر بیفرمانی کنسید ایشان را که طلاق بوی  
 علی عرض کرد یا رسول الله ایشان نمانند خوی ایشان سستی در امور و ضعف رای فرمودند که صلاح ایشان را در مدارا  
 مدارا کن و هر که تو را بیفرمانی کند طلاق بگو طلاق که خدا و رسول از آن شاکرند زمان بسببستند و هیچ سخن بگردیدند  
 که عرض کرد یا رسول الله هرگز چنین نبودیم که امری فرمائی و فرمان کنیم پیغمبر فرمود علی باخیرا فذخا لفرعها شکله  
 و امم الله لکننا لفرع قوی ما او انصبتنا بعدی و لکن جین من الی انما لند با خیر انک دینه منبر حجه  
 قد حفت بک طعام من الناس فکنا لینه ظالمه له عاصیه لیرتک و لیسبتک فی طریقک  
 کلاب الحویب الا ان ذلك کائن فرمود چنین است ای حیر بلکه مخالفت من نمودی بدترین مخالفت  
 و سجد سوگند که همین سخن را که اکنون فرمان کردم مخالفت خواهی کرد و نا فرمانی علی خواهی کرد بعد از من میرن طریقی را

و در روز پیغمبر پیش  
 من است عایت فرموده عاتیه و حطه و کوشش  
 و با پدران خود سکایت بردند ایشان گفتند رسول خدای ای بیاد آریم هست نزد او سوخته آغاز خضوع حضرت کنایه با پیر  
 هر و خاوت کبر و لاجرم عایشه بخانه ام سلمه آمد و انوقت علی علیه السلام حاضر بود پیغمبر فرمود ای عایشه حاجت چیست سخن  
 کرد نیامدن رسول خدا بخانه من بمن کران آمد و بخدا پناه ببرم از غضب تو فرمود اگر سخن بصدق کنی از خدا و رسول

و در روز پیغمبر پیش  
 من است عایت فرموده عاتیه و حطه و کوشش  
 و با پدران خود سکایت بردند ایشان گفتند رسول خدای ای بیاد آریم هست نزد او سوخته آغاز خضوع حضرت کنایه با پیر

وعدایه ترخان که من ترا در آنجا میگذارم و چند هزار کس در تو فروم بخرن خواهند شد و عاق ارادای بر دید دعای پروردگار خواهی  
شد و در راهی که عبور خواهی داد سگان آب حوت همراه تو فریاد خواهند کرد و این امر است که البته واقع شد و ایشان نخست  
و ادب سخنانی نمودند و بیت کردند اما از آمدن علی بر مسافرتی ثقی بزرگ ندانستند که توان حمل از ایشان نیست  
لاجرم یکدیگر را آگهی فرستادند و با هم مواضع نهادند که در خلافت علی بر رسول خدا می مخالفت کنند و از طرفین طاعت بین  
شوند و بیت علی را از کردن فروگذارند و کروز در خانه ابو بکر انجمن شده در تسدید این امر صحیفه نکاشته شد و بعد از آن از سنا  
بیت عیس که این هنگام ضحیح ابو بکر بود روایت میکند که سعید بن عاص اموی در خانه ابو بکر نسخه شوم را بدینگونه نکار و اد  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا اتَّفَقَ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ  
مَدَحَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ عَلَى لِسَانِ بَنِيهِ اتَّفَقُوا جَمِيعًا بَعْدَ أَنْ اجْتَهَدُوا فِي رَأْيِهِمْ وَتَشَاوَرُوا فِي أَمْرِهِمْ وَكُنُوا  
فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ نَظْرًا مِنْهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ وَأَهْلِهِ عَلَى غَيْرِ الْأَقَامِ وَبِاقِي الدَّهْرِ لِيُقْتَدَى بِهِمْ مِنْ بَنِي  
مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ بِمَنِّهِ وَكَرَمِهِ بَعَثَ مُحَمَّدًا رَسُولًا إِلَى النَّاسِ كَأَنَّهُ بَدِينُهُ الَّذِي  
ارْتَضَاهُ لِعِبَادِهِ فَادَّي مِنْ ذَلِكَ بَلَّغَ مَا أَمَرَهُ اللَّهُ بِهِ وَأَوْجَبَ عَلَيْنَا الْإِقْيَامَ بِجَمِيعِهِ حَتَّى إِذَا اكْتَمَل  
الَّذِينَ وَفَّرَ مِنَ الْفَرَائِضِ وَأَحْكَمَ الشُّنَّ وَأَخَارَ اللَّهُ لَهُ مَا عِنْدَهُ فَفَضَّضَهُ إِلَيْهِ مَكْرَمًا مَجْزُورًا  
مِنْ غَيْرِ أَنْ يَسْتَخْلِفَ أَحَدًا بَعْدَهُ وَجَعَلَ الْأَخْيَارَ إِلَى الْمُسْلِمِينَ يَخْتَارُونَ لِأَنفُسِهِمْ مِنْ  
وَتَقُوا بِرَأْيِهِ وَنُصَّحُوا وَإِنَّ لِلْمُسْلِمِينَ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةً حَسَنَةً قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لَقَدْ كَانَ لَكُمْ  
فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَانَّ رَسُولَ اللَّهِ لَمْ يَسْتَخْلِفْ  
أَحَدًا لَوْلَا يَجْرِي ذَلِكَ فِي أَهْلِ بَيْتٍ وَاحِدٍ فَيَكُونُ إِزْفَادُونَ سَائِرِ الْمُسْلِمِينَ وَلَوْلَا يَكُونُ  
دَوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْهُمْ وَلَوْلَا يَقُولُ السُّخْلَفَانِ هَذَا الْأَمْرَ بَاقِي فِي عَقِبِهِمْ مِنْ وَالِدٍ  
إِلَى وَلَدٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَالَّذِي يَجِبُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ عِنْدَ مَنِّي خَلِيفَةٌ مِنَ الْخُلَفَاءِ أَنْ يَجْتَمِعَ  
ذُو الرِّأْيِ وَالصَّلَاحِ فَيُشَاوِرُوا فِي أُمُورِهِمْ فَمَنْ رَأَوْهُ مُسْتَحَقًّا لَهَا رَأَوْهُ أُمُورَهُمْ وَجَعَلُوهُ  
الْقِيَمَ عَلَيْهِمْ فَإِنَّهُ لَا يَخْفَى عَلَى أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ مَنْ يَصْلُحُ لَهُمْ لِلْخِلَافَةِ فَإِنْ ادَّعَى مُدَّعٍ مِنَ النَّاسِ  
جَمِيعًا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ اسْتَخْلَفَ رَجُلًا بَعِيْنَهُ نَصَبَهُ لِلنَّاسِ وَنَصَّ عَلَيْهِ بِاسْمِهِ وَنَسَبِهِ فَطَلَّ أَبْطَلُ  
فِي قَوْلِهِ وَأَنْ يَخْلَافَ مَا يَعْرِفُهُ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ وَخَالَفَ عَلَى جَمَاعَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَإِنْ ادَّعَى  
مُدَّعٍ أَنَّ خِلَافَةَ رَسُولِ اللَّهِ ارْتُثَتْ وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ يُورِثُ فَطَلَّ أَحَالَ فِي قَوْلِهِ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ  
لَنْ يَخْلُفَ الْأَنْبِيَاءَ لَا يُورِثُ مَا تَرَكَهُ صِدْقَةٌ وَإِنْ ادَّعَى مُدَّعٍ أَنَّ الْخِلَافَةَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا لِلرَّجُلِ  
وَاحِدٍ مِنْ بَيْنِ النَّاسِ جَمِيعًا وَأَنَّهَا مَقْصُورَةٌ فِيهِ وَلَا تَبْتَغِي لغيرِهِ لِأَنَّهَا تَلَوُّ الثَّبُوتَ فَقَدْ كَذَبَ كَذِبًا  
النَّبِيِّ قَالَ أَصْحَابِي كَالنَّجْمِ بَابِهِمْ أَقْدِيمٌ أَهْدَيْتُمْ وَإِنْ ادَّعَى مُدَّعٍ أَنَّهُ مُسْتَحَقُّ الْخِلَافَةِ وَ  
الْإِمَامَةِ يَقْرُبُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ثُمَّ هِيَ مَقْصُورَةٌ عَلَيْهِ وَعَلَى عِيْبِهِ تَرْتِهَا الْوَلَدُ مِنْهُمْ عَزَّ وَالدُّ  
ثُمَّ هِيَ كَذَلِكَ فِي كُلِّ عَصْرٍ وَزَمَانٍ لَا تَصْلُحُ لغيرِهِمْ وَلَا يَبْتَغِي أَنْ يَكُونَ لِأَحَدٍ سِوَاهُمْ إِلَى أَنْ يَفْضَلَ اللَّهُ  
وَمَنْ عَلَيْهِ فَلَيْسَ لَهُ وَلَا يُورِثُهُ وَإِنْ دَعَا مِنَ النَّاسِ نَسَبَهُ لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَقَوْلُهُ الْقَاضِي عَلَى كُلِّ أَحَدٍ

صورت صحیفه مشهوره

# روایع اقا لیم سبعة بعد از هجرت رسول خدا الی ما نماند

اِنْ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَىٰ تَقَىٰكَ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ اِنَّ ذِمَّةَ الْمُسْلِمِينَ وَاِحْدَهُ لِيَسْعَىٰ بِهَا اَذْنَابَهُمْ وَكُلُّهُمْ  
 بَدَأَ عَلَىٰ مَنْ سِوَاهُمْ فَخَسَّ مِنْ بِيَا بِلِ اللَّهِ وَاَقْرَبُ سِنَّتِهِ رَسُولُ اللَّهِ فَقَدْ اسْتَفَامَ وَاَنَابَ وَاَخَذَ بِالسُّوَالِ  
 مِنْ كِرَّةٍ ذَلِكَ مِنْ فِعَالِهِمْ فَقَدْ خَالَفَ الْحَقَّ وَالْكِتَابَ وَفَارَقَ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ فَاَقْتَلَوْهُ فَاِنَّ فِي قِتْلِهِ  
 صَلَاحًا لِلْاُمَّةِ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ مَنْ جَاءَ إِلَىٰ اُمَّتِي وَهُمْ جَمِيعٌ فَفَرَّقَهُمْ فَاَقْتَلَوْهُ وَاَقْتَلُوا الْمَرْءَ كَمَا تَمَنَّىٰ  
 كَانَ مِنَ النَّاسِ فَإِنَّ الْاِجْتِمَاعَ رَحْمَةٌ وَالْفِرْقَةُ عَذَابٌ وَلَا يَجْتَمِعُ اُمَّتِي عَلَى الضَّلَالَةِ اَبَدًا وَاِنَّ الْمُسْلِمِينَ  
 يَدُّ وَاِحْدَهُ عَلَىٰ مَنْ سِوَاهُمْ وَلَمْ يَلْمُ لَمْ يَخْرُجْ مِنْ جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ اِلَّا مُفَارِقٌ وَمُعَانِدٌ وَمُظَاهِرٌ عَلَيْهِمُ عَدَاوَةٌ  
 فَقَدْ اَبَاحَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ دَمَهُ وَاَحْلَقَ قَتْلَهُ وَكَتَبَ سَعِيدُ بْنُ الْعَاصِ بِاتِّفَاقٍ مِنْ اُمَّتِنَا نَسَبَهُ وَشَهِدَ اَنْ خَرَجَ  
 هَذِهِ الْقَعِيفَةَ فِي الْحَرَمِ سَنَةَ عَشْرَةَ مِنْ الْهَجْرَةِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَسَلَّمَ  
 بروایت حدیث انجاعت که بر صحیفه کواه شد ایشان بودند اول ابوسفیان دوم عکرمه بن ابی جهل سیم صفوان بن یحیی چهارم  
 سعید بن العاص پنجم خالد بن ولید ششم عباس بن ابی سبیع هفتم بشر بن حدیث هشتم سہیل بن عمرو نهم حکیم بن حرم دهم صہیب بن  
 سنان یازدهم ابوعور سلمی و آرد دهم مطیع بن اسود بدری و جاعتی دیگر که در خانه ابوبکر انجمن بودند و نام ایشانرا حدیث فرمود  
 داشت معنی این صحیفه ششویہ پارسى چنین باشد میگوید بر آنچه اتفاق کردند بزرگان امت از جا بر و انصار که خدا  
 وح کرده است ایشانرا بزبان پیغمبر در کتاب خود از پس انکه با یکدیگر مشورت کردند پس بدستشان شد و این صحیفه را  
 نکاشته اند از بهر آنکه مسلمانان تاقیامت بدان کج رفتند چنانکه خداوند بکرم خود محمد را بر رسالت فرستاد این ستوده او را  
 کترده کند و محمد ابلاغ کرده و فرمان داد که در تمام آن حکام استوار بشیم و فرایض شنند و درین نمودار کرد  
 پس خداوندش بوی خود قبض فرمود بی آنکه بعد از خود کسی اخیلفه گردانیده باشد و اختیار خلافت را بوسی است  
 گذاشت تا کسی اختیار نکند اعتماد داشته باشند و بصفت عقل در زانند رای او مطمئن باشند و لازم است که  
 مسلمانان بر رسول خدا ناسی کنند چنانکه خدای فرماید لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ  
 يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْاٰخِرَ هَيَّا رَسُوْلًا خَدَىٰ كَسَىٰ الْبَلِغِيَّتِي تَعْرِفُونَ وَاَمَّا مِنْ خِلَافَتِ بِيْرْتِكِ فَخَاتِمُهُ رُوْدُ بَكْرِ سَلْمَانِ  
 بِي بَهْرِهِ بَانْدُو تَوَاكُلَانِ اِنْ خِلَافَتِ رَاوَرَمِيَانِ خُوْدُو سِتْ بَدَسْتِ بَرْدَانْدُو كَسَى كُوِيْدِ كَا اِنْ اَمْرًا قِيَامَتِ هَا اِنْ زَنْدَانِ  
 بَر سَلْمَانَانْتِ كِه بَعْدَ اَمْرُوْدِنِ خَلِيفَةُ صَا حَا جَانِ رَا اِي صِلَاحِ اِنْجَمِنِ شُوْنْدُو كَا رِشْوَرِي اَفْكَتِ دُو بَر كَرَا اَلْوَانْتِ بِنَصْبِ  
 اِخْتِيَارِ كُنْدُو اَكْرَسَى كُوِيْدِ رَسُوْلِ خُدَا اَمْرًا خِلَافَتِ بَرُو شَدَسْتِ سَخْنِي نَا طَلِ كُتْمَه اَسْتِ وَا بَسَلْمَانَانِ مَخَالِفَتِ كَرُو شَدَسْتِ اَكْر  
 كَسَى كُوِيْدِ خِلَافَتِ بِيْرْتِ اِي بَا شَدَا اِنْ پِيْمِيْرِ كَسِ مِيْرْتِ طِرُو خُضِي مَحَالِ كُتْمَه اَسْتِ چِه پِيْمِيْرِ فَرُوْدَا كَرُو و پِيْمِيْرِ اِنْ خِيْرِي اِيْر  
 نَمِيَكْدَا اِيْمِ اِنْجِه اَز اَمَا بَا نَدِ حَكْمِ صَدَقَةُ دُفْنِي سَلْمَانِ دَا رُوْدُو اَكْرَسَى كُوِيْدِ خِلَافَتِ خَاصِ كَمِيْرَا سْتِ هِنْدِه مَرْدَمِ دَا زِبَرُو دِكْرِي رُوَا  
 نَيْتِ چِه خِلَافَتِ تَمَالِي نَبُوْتَا سْتِ سَخْنِ كُذِبِ كَرُو شَدَسْتِ چِه پِيْمِيْرِ فَرُوْدُو صَحَابِ مِنْ مُتْرَلَتِ سَتَا رِكَانِ دَا رَنْدُو بَهْرِي كُنْدِ  
 اِيْشَانِ اَقْدَا كُنْسِيْدِ هِدَايَتِ اِيْمِيْدُو اَكْرَسَى كُوِيْدِ نَصْبِ خِلَافَتِ بَقْرَبِ و قُرَابِتِ رَسُوْلِ خُدَا سْتِ تَا قِيَامَتِ اِنْ نَصْبِ خَلَا  
 خَا نَدَانِ اَوْ سْتِ اِنْجِنِ اَسْتِ شَا خَاصِ اَوْ سْتِ وَا خَاصِ فَرَزَنْدَانِ وَا هَر چَنْدَا رَسُوْلِ خُدَا اِي بُو خُو شَا و نَدُو زُوْدِي كِ بَا شَد  
 چِه خُدَا اِي مِيْفَرَا يَدِ اِنْ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَى تَقَىٰكَ يَسْنَى كَرَامِي تَرِيْنِ شَمَانْدُو خُدَا پَر نِيْر كَا تَرِيْنِ اَسْتِ رَسُوْلِ خُدَا فَرُوْدُو  
 ذِمَّتِ وَا اَمَانِ سَلْمَانَانِ كِي اَسْتِ سَمِي سِي كُنْدُو اَمَانِ اِيْشَانِ اَسْتِ تَرِيْنِ اِيْشَانِ هِنْدِه بَانْدُو كِي سَتَنْدِ بَهْرِ كُو اِيْشَانِ اَسْتِ اِيْشَانِ

بی تا بی تا بی تا بی تا  
 ترجمه صحیفه ششویہ

# جسد اول کتاب دومین من مجلدات نسخ التواریخ

کتاب خدا و سنت رسول ایمان دارد و طریق ثواب گرفتار است هر کس کرد از مسلمانان را کرده و در در نصب غلبه مخالفی کرد و در  
 مخالفت از مسلمانان نموده در قتل او سرعت کند که موجب صلاح امت است و پیغمبر فرمود هر که بیاید در جمع است من  
 ایشان را پر کند کند او را قتل رسانید و هر که تنها شود از امت من او را بشیبه چنان رحمت است و پراکنده کی عذاب است  
 من هرگز در ضلالت جمع نشوند همانا مسلمانان منزلت یکدیگر دارند بر پیکان و از ایشان جدا نشود مگر دشمنان و دو  
 دشمنان ایشان و خون چنین کس را خدا در رسول بدر ساخته است نوشت این نامه را سعید بن عاص با اتفاق گروهی که نام ایشان  
 در خراین صحیفه نوشته شود در ماه محرم در سال هجرت سیم قصه چون این صحیفه بپای رفت او را بابی عبیده  
 ابن جراح که این قریش لقب داشت سپردند تا انقاد کعبه داشت و در آنجا پوشیده بود عیت گذاشت عمر بن الخطاب  
 در زمان خلافت خویش آنرا از آن موضع بر آورد و ابو جعفر الطبری که از بزرگان اهل سنت و جماعت است با سند خود از ابن جراح  
 آورده که چون سادات قریش در قتل علی علیه السلام این صحیفه نگاشته و با ابو عبید بن جراح این قریش سر زد تا پوشیده  
 بار و پیغمبر فرمود ان الله يعلم ما فی السموات وما فی الارض ما یکون من بحوی قلین الا هوذا بعیم  
 ولا خشیة الا هو سادسهم ولا ادنی من ذلك ولا اکثر الا هو معهم انما كانوا ثم یبلیهم بما عملوا و  
 الیقین ان الله یکل شیء ینزلکم انما ابو عبیده اطلب فرمود قطبها النبی منی قد فعلها الیه فقال کفر نزل  
 بعد اسلامکم فخلفوا بالله انهم لو یتیموا النبی منی یعنی رسول خدای صحیفه را از ابو عبیده طلب کرد و تا خود دست  
 پس فرمود بعد از آنکه ایمان آوردید کافر شدید سوگند یاد کردند که از این کار نذر شد بدستیم پیغمبر این آیت قرئت  
 کرد یخافون بالله ما قالوا ولقد قالوا کلمة الکفر و کفروا بعد اسلامهم و هموا بالکفر  
 ینالوا از سخن ابو جعفر خیان معلوم میشود که رسول خدای صحیفه را گرفت اما جماعتی از اهل قریش کوفتند که بعد  
 از انجام صحیفه مردم از خانه ابو بکر پراننده شدند و صبحگاه دیگر چون رسول خدای نماز بگذشت و ادای تعقیب  
 کرد تا اقباب بدر خشید ابو عبیده را فرمود تیغ تیغ کیت مثل تو که اکنون این است شدی و بروی این آیت قرئت  
 کرد قویل للذین یکتبون الکتاب بایدیم تم یقولون هذا من عندنا لله لیس تر و ایه ثمانا لایلا  
 قویل لهم مما کتبت ایدیم و و قیل لهم مما یتکتبون یعنی دای بر گروه که میکارند کتاب را بدستهای خود و  
 میگویند این از جانب خداست برای آنکه بفروشند بهای اندک پس عذاب خدا بر ایشان است سبب آنچه  
 بدستهای خود کار کردند و عذاب خدای از بهر ایشانست سبب آنچه کسب میکنند نگاه رسول خدا فرمود و آنچه نوشتند  
 آنمروم اندک است غفار نیامند از مردم دست غفار منی نمایند از خدا و حال آنکه خدا با ایشانست در هر گامیکه شب بروزی آورند  
 بعضی چند که خداوند پسند ندارد و خداوند بگردار ایشان محیط است از آن پس فرمود درین جماعتی بقانون نهایت  
 و کفر صحیفه نوشته اند و بر کعبه او نتمه اند و خداوند ایشانرا برای امتحان عملتی میدهد تا هر که بعد از ایشان آید جدا کند شیء  
 از طبیعت و اگر آن بود که خدا امر کرده که برای حکمتی چند ایشانرا کفر کنیم هر آینه ایشانرا طلب میکردم و سر بر میگرفتم  
 ازین کلمات منافقان که حاضر بودند بر خود طرز زدند و زنگ از رخسار ایشان پرید چنانکه نزد جمعی شناخته شدند گویند  
 چون عمر بن الخطاب و داع جهان گفت علی علیه السلام حاضر بود فرمود همی خواهیم خدا را که ملاقات کنیم با صحیفه این مرد که اکنون  
 خوابیده و جامه بر روی او کشیده اند حدیث کرده اند که یک روز منافقین قریش را بختی داشتند یک تن از میان

حواصی  
 مناقب

وقایع اقالیم سبعة بعد از هجرت رسول خدا الی زمانه

ایشان گفت که مثل محمد در میان ایشان مثل خلی است که در میان کسانش مزیل باشد این سخن حضرت رسول بردند و در ششم  
 و هفتم هجرت آن سجد آمد بر منبر صود و ارجون مردم فرمودند و فرمودند خداوند است و آنی علیه السلام قال ایها الناس  
 من انا قالوا انت رسول الله قال ان رسول الله وانا محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد المطلب بن عبد المطلب  
 ای مردم من کیستم گفتند تو پیغمبر ندانی فرمود من پیغمبر خدایم و پسر عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم و نسب خویش را  
 تا نزار بر سر دوشم و گفتند قال الایاتی واهل بیتی کما نور السعی بنیدی لله قبل ان یخلق الله ادم بالفی  
 عام فكان ذلک التور اذا سجدت الملائكة لتسبیحه فلما خلق ادم وضع ذلک التور فی صلبه  
 ثم اقبط الی الارض فی صلب ادم ثم حملته فی السفینه فی صلب نوح ثم قداه فی النار فی صلب  
 ابراهیم ثم لم یبق لنا فی اکاریم الا صلاب حتی اخرجنا من افضل المعادن محمدا واکرم  
 المغاریس منبنا بین الایاء والاکتفاء لم یبق احد منهنم علی سفاج قط الا ونحن بنو عبد المطلب  
 سادة اهل الجنة انا وعلی وجعفر وحمزة والحسن والحسین وفاطمة والمهدی الاولان الله  
 نظر الی الارض نظرة فاستار منها رجلا واحدا فانا بعثنی رسولا ونبیا واکرم الی بن ابی  
 طالب واولحالی ان اتخذة اخا وحمیلا ووزیرا ووصیا وخليفة الا وانه ولی کل مؤمن  
 بعدی من الاء والاء الله ومن عاذاه عاذاه الله لا یحبه الا مؤمن ولا یغضه الا  
 کافر هو وزیر الارض بعدی وسکنها وکلیه التقوی وعروة الله الوثقی اتریدون ان  
 تطیفوا نور الله بافوا هیکر والله متم نوره ولو کره الکافرون الا اولان الله  
 نظر نظرة ثابته بعدنا فاخارنا اثنی عشر وصیا من اهل بیتی فجعلهم خیار امتی  
 واحد بعد واحد مثل النجوم فی السماء کلما غاب نجم طلع نجم هم ائمة هداة مهتدون لا  
 یضلهم کید من کادهم ولا خذلان من خذلهم هم حجج الله فی راضیه وشهادته علی  
 خلقه وخران علیه وراجحة و معادن حکمیة من اطاعهم اطاع الله ومن  
 عصاهم عصی الله هم مع القرآن والقران معهم لا یفارقونه حتی یردوا علی الخوض  
 فلیبلغ الشاهد الغائب اللهم اشهد اللهم اشهد اللهم اشهد خالصه معنی یاریسی  
 چنان است فرمود من و اهل بیت من نوری بودیم در نزد خداوند و بر ارسال از ان پیش که آدم خلق شود و  
 این نور چون تسبیح خدای کرد ملائکه نیز تسبیح نمودند و آنگاه که آدم آفریده شد این نور در صلب او قرار گرفت  
 و از آدم به نوح و از نوح با برهم هجرت در صلاب شافح نقل و تحویل دادیم تا بر آورد خداوند از بهترین معادن  
 و بیکترین پدران و مادران که ساحت ایشان هرگز بهیچ حسنی یا آلوده نشده است همانا فرزندان عبد المطلب من علی  
 جعفر و حمزه و حسن و حسین و فاطمه و مهدی سادات این ششم همانا خداوند از تات جهان شمر و خیار کرد و سخت نمم که  
 بر سالت فرستاده شد و اندک علی است که خداوند فرمان کرده که علی برابر خود دوست خود و وزیر خود و وصی خود و  
 خود کردیم لاجرم بعد از من پادشاه جمیع مسلمانان است و هر که او را دوست دارد دشمن است و هر که او را دشمن دارد  
 خدایش دشمن دارد و دوست نمیدارد او را هر که مؤمن و دشمن نمیدارد او را هر که کافر و قوم زمین مردم زمین است

الصلح بالکتاب و الا بالسنن  
 و ما کان منکم من اذاع  
 کلمة کفر او کفر  
 بامر الله و رسوله  
 فلیکن منکم من اذاع  
 کلمة کفر او کفر  
 بامر الله و رسوله

و حیه



بسم اول کتاب دوم من مجلدات نسخ التواریخ

وادگر تهمی عروا نونی است یا بر آن هر یک با سخنان استوده خود نور خدا را بنمایند این توانند که در چه خداوند بر غم  
 کافران نوره خود را ساطع میدارد و با آنکه او در درگرتشی برارض مطلع شده و از اجمیت من دوازده تن مصی کردید  
 آن تن علی و فرزندان دوستانشان مانند ستارگان آسمان هر یک عیب از نوازی که می طالع شوند ایشان را مان  
 است و حجتای خدا ایند و ایشان شدای خدا ایند بر خلق خدا و ایشان کنه نور علم خدا و بر جهان حی خدا و مشایخ حکمت خدا  
 بر کس طاعت ایشان که از طاعت خدا می کرده و هر که عیب ایشان کند عیبانی می کرده همانا ایشان از قرآن  
 نهند و قرآن از ایشان بعد انی نکند تا آنکه که در کنار حوض کعبه بر سر درآیند از آنجا طاعت شما که حاضرید واجب  
 دارید که این سخنان را با ناکه غائب اند برسانند و تا قیامت بدان پس از آنکه گهی دهید نگاه سدرت فرموده خدا  
 شما را باش که من قرآن ترا بطرح کردم و نیز حدیث کرده اند که جماعتی از منافقین با هم نشستند گفتند محمد رسول  
 بنویسند بشت شاد بسیار دوشمنان را که بگویم همه بد بخیز از کجا آورده پندارند که حن بستی کند ما را از پیروان ما را  
 خبر دهد و تمام ایشانرا شناخته کند چنانچه بر رسول خدای برده شد و حضرت خنماک شد و بلال از زبان کرد تا  
 در او و مردم و سجد و بجز بخت پس غیر صعود داد و قیل الله و آثنی علیه ثم قال ایها الناس انما انا بشر  
 و انکم اوعی الی ربی فاخترتونی برسالی و اصطفانی بنبوتی و فضلنی علی جمیع ولد ادم و  
 اطاعتنی علی ما شاء من عبیه فسلونی عما بدالکم فوالذی نفسی بیده لا یستلنی بعمل منکم  
 عن آیه و آیه و عن متعلده من الجنة او النار الا اخبرته هذا جبریل عن نبی خیر عن ربی  
 تسلونی خدا بر سپاس و ستایش گذاشت و فرمود هر دم من کتین مانند شما میم الا که خداوند بوی من وحی  
 فرستد و مخصوص است هر ابرسالت خود و بر کردید نبوت خود و خنمیل نهاد بر جمیع فرزندان آدم گهی او مرا بر  
 خواست از عیب خود پس بر سپیدار من هر چه خواهم بیدانیک جبریل در کنار رفت و از خدای مرا گهی دهد اکنون آنچه  
 خواهی بسئول کنی چون این کلمات به پای رفت مردی بر پای خواست و عرض کرد من آنا فرمود تو بعد از سپر  
 جعفری چون سبش باید معلوم شد با چشم روشن بنیشت آنکه منافقی بر خواست و خود را از بزرگ زادگان قریش  
 مینمود و گفت من کیستم فرمود تو پسر فلان شبانی از قبیله بنی عصبه که ذلیل ترین قایل قبیله اند شرار و عقلمین بنیشت  
 منافقی دیگر بر خواست و گفت یا رسول الله من اهل بهشتم یا دوزخ فرمود تو در جهنم خواهی بود او نیز بنیشت از بخت  
 عمر بن خطاب بر خواست گفت پناه بدم از غضب خدا و غضب رسول خدا و غم کن از اذیت بر اوستان تا بعد از وصیت  
 پوشاند فرمود اگر رسول داری نشوف را عرض کرد از بهت خود غم کن پس علی علیه السلام بر خواست و عرض کرد یا رسول الله من  
 برای تاقابت من یا رسول خدای کثوف افند فقال یا علی خلیفت انا و انما من عبودین من نور واحد  
 من تحت العرش بقید من الملیک من قبل ان یخلق الخلق بالفی عام ثم خلق الله من ذنبت  
 العودین نطفین بیضا و بن ملتونین ثم نفل ناک النطفین فی الاصلاب لکم هذا الی  
 الا رسام التکیه الطاهر حتی جعل نصفها فی صلب عبد الله و نصفها فی صلب ابی  
 طالب ثم اجزوا انت و هو قول الله وهو الذی خلق من الماء بشرا فجعله  
 نسبا و صیبا و اذ کان ربک قدیرا یا علی انت منی و انما ینک لحک لجمی و عدلک بید و انت السب

نظر منویشنگرا  
 باقیست